

اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود «هیرمند»

غلامرضا فخاری



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



۹۳

اختلاف دولتین ایران و افغانستان
در مورد رود «هیرمند»

تألیف: غلامرضا فخاری



تهران - ۱۳۷۱

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00003762 1

۹۴

فهرست نویسی پیش از انتشار

فخاری، غلامرضا، ۱۳۲۶ -

- اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود «هیرمند»/تألیف غلامرضا فخاری. - تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱.
بیازده، ۸۸ص. - (رساله‌ها؛ ۱۲)
کتابنامه: ص ۸۵-۸۶.
۱. رود هیرمند. ۲. ایران-مرزها-افغانستان. ۳. افغانستان-مرزها-ایران.
۴. ایران-قراردادها. ۵. هرات-تاریخ. الف. ایران. وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات ب. عنوان. ج. سلسله انتشارات.

۳۴۱/۴۴۲۰۹۵۵۸

۱۳۷۱ الف ۳ / DSR ۲۱۷۸/

اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود «هیرمند»

تألیف: غلامرضا فخاری

چاپ اول: ۱۳۷۱

تعداد: ۲۵۰۰ جلد

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی،

بعد از تقاطع بهار، شماره ۵۱۷، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

تلفن: ۷۶۸۵۸۲

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۵۷۱۰۱۹

تمامی حقوق محفوظ است.

فهرست

هفت	پیشگفتار
نه	مقدمه
۱	فصل اول
۳	بخش اول: حدود قدیمی مرزهای شرقی ایران
۳	الف) مرزهای شرقی ایران از زمان هخامنشیان تا انقراض ساسانیان
۴	ب) مرزهای شرقی ایران بعد از اسلام تا ظهور نادرشاه
۷	بخش دوم: از لشکرکشی به افغانستان تا معاهده صلح پاریس ۱۸۰۰-۱۸۵۷
۷	الف) جنگهای ایران در ارتباط با هرات
	ب) روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس در ارتباط با مرزهای شرقی
۱۰	(۱۸۳۴-۱۸۵۱)
۱۴	ج) زمینه‌های جدایی هرات از ایران
۲۲	د) قرارداد ۱۸۵۷ پاریس
۲۷	فصل دوم
۲۹	بخش اول: مرزهای خاوری ایران
۲۹	الف) تحدید حدود ایران و افغانستان
۳۲	ب) شرح علایم مرز سیستان
۳۵	بخش دوم: هیرمند
۳۵	الف) وضعیت عمومی رود هیرمند

۹۶

- ۳۷ (ب) علل ارجاع مسئله به حکمیت انگلستان
- ۳۹ (ج) رأی حکمیت گلداسمیت راجع به سیستم
- ۴۱ (د) حکمیت ماکماهون در مورد رود هیرمند
- ۴۲ (ه) شروط ایران
- ۴۳ (و) اهم مفاد رأی
- ۴۴ (ز) عدم قبول رأی توسط دولت ایران و نامه اعتراضیه دولت انگلستان
- ۴۴ (ح) دلایل دولت ایران در خصوص عدم قبول رأی حکمیت
- ۴۷ بخش سوم: از حکمیت ماکماهون تا کمیسیون ۱۳۱۰
- ۴۸ الف) پروتکل موقت ۱۳۱۵ و قرارداد ۱۳۱۷
- ۴۹ (ب) اهم مفاد قرارداد ۱۳۱۷
- ۵۰ (ج) اهم مفاد اعلامیه ضمیمه قرارداد
- ۵۷ بخش چهارم: هیرمند و شورای امنیت
- ۵۸ الف) استدلال نمایندگان ایران
- ۵۸ (ب) وساطت آمریکا
- ۵۹ (ج) کمیسیون دلتای رود هیرمند
- ۶۳ (د) اهم مفاد تفسیر دولت آمریکا
- ۶۴ (ه) نتیجه کار کمیسیون
- ۶۴ (و) خلاصه اهم مفاد متن گزارش کمیسیون دلتا
- ۶۵ (ز) ارزیابی گزارش نظریه کمیسیون دلتا
- ۷۱ بخش پنجم: مذاکرات و مکاتبات مستقیم طرفین دعوی (از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۱)
- ۷۱ الف) نکات مورد توجه طرح ۱۳۴۷ افغانستان
- ۷۳ (ب) قرارداد اسفندماه ۱۳۵۱

۷۷

نتیجه

۸۵

فهرست منابع و مآخذ

بررسی و مطالعه در خصوص نحوه تعیین و چگونگی تحدید حدود و تثبیت مرزهای کشورمان صرفنظر از اطلاعات تخصصی و مهندسی مرزی مستلزم دستیابی و آگاهی از اطلاعات و سوابق موجود در خصوص هر یک از مرزهای کشور می باشد که به سبب پراکندگی اطلاعات فوق در آرشیو وزارت امور خارجه و سازمانهای ذی ربط دولتی، در مواقع ضرورت این مهم را با مشکل مواجه می سازد. همکار گرامی آقای غلامرضا فخاری که از همکاران علاقه مند به این امر بوده و از اطلاعات پایه ای خوبی نسبت به مسائل مرزی و تاریخی برخوردار می باشند، اوضاع و احوال تاریخی، سیاسی، جغرافیایی و همچنین سیر تحولات حقوقی مرزهای شرقی کشور، مساعی جمیله مقاله مشروح، کامل و مبسوطی را تحت عنوان «اختلافات ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند» به رشته تحریر درآورده است.

در این مقاله مؤلف ضمن شرح حدود قدیمه مرزهای خاوری ایران، به بررسی سوابق و وقایع و همچنین معاهدات و حکمیت هایی که وضعیت کنونی این قسمت از مرز کشور و چگونگی رودخانه هیرمند و شرایط تقسیم آب آن را موجب شده، پرداخته است و با بررسی و تحلیل قراردادهای و چگونگی مفاد آنها و خواسته های طرفین، به تحلیل تاریخی و حقوقی آن مبادرت ورزیده و آنها را مورد ارزیابی قرار داده است. در خاتمه این مختصر ضمن قدردانی، تشکر و آرزوی موفقیت بیشتر برای آقای غلامرضا فخاری در ادامه این گونه اقدام اساسی،

یادآوری می‌گردد که مؤلف محترم در تألیف و تدوین این مقاله اهتمام واقعی و جهد لازم را به عمل آورده و از این طریق ضرورت و اهمیت این‌گونه مطالعات و مقالات را در وزارتخانه متبوع بیش از پیش مرعی داشته است. رجاء واثق دارد که سایر همکاران نیز ادامه دهنده این روند باشند.

من الله التوفیق

سید ابراهیم انوری تهرانی

مشاور وزیر در امور مرزی

ACKU

دست روزگار در ادوار مختلف زمان برای میهن عزیز و مقدس ما ایران فرازونشیب‌هایی را که معلول یک سلسله تحولات و پیشامدهای گوناگون بوده به وجود آورده، که به مقتضای آنها مرزهای کشورمان نیز دستخوش تغییراتی عمده گردیده است. اما این تغییرات در قرن اخیر جنبهٔ رسمیت به خود گرفته و به صورت عهدنامه‌ها، قراردادهای و حکمیت‌ها جلوه‌گر و سپس تثبیت و تا حدی تحدید شده است و مرزهای شرقی ایران نیز از این قاعده و روند مستثنی نبوده‌اند.

تحدید و تثبیت مرزهای شرقی کشورمان در قرون اخیر عمدتاً معلول وقایع و مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیشماری اعم از اثرات اوضاع و حوادث بین‌المللی، فشارهای خارجی، بی‌کفایتی حکومتگران ایران، فقدان دستگاهی صحیح برای ادارهٔ سیاست خارجی، نفوذ خارجی‌ان در مقامات رسمی کشور و خصوصیات اخلاقی درباریان و کارگزاران وقت ایران است، که بررسی، تحلیل و تدوین سوابق و علل آن، کاریس مشکل و عظیمی است که بدون شک از توان یک نفر خارج بوده، مستلزم تشکیل هیئتی از مورخان، محققان صاحب‌نظر، مهندسی، نقشه‌خوانان و دیگر متخصصان مربوطه است علی‌ای حال سعی نموده‌ام علی‌رغم ضیق وقت و بضاعت مزجاء علمی راهگشای تحقیقات بعدی پرباری توسط صاحب‌نظران در این زمینه باشم، در واقع رسالهٔ حاضر فصلی است از سابقه تاریخی و موافقتنامه‌های سیاسی و حقوقی که ناظر بر مرزهای خاوری کشورمان بویژه، سیستان، رود هیرمند و همچنین اختلافات ایران و افغانستان در مورد استفاده از آب رودخانه

هیرومند، که براساس سوابق اطلاعات و اسناد تاریخی موجود به رشته تحریر در آمده است. مراد و انگیزه اصلی از تحریر این مقال روشنگری حقانیت و حقوق ایران نسبت به قسمتی از شرق کشورمان بخصوص رود هیرمند است که در اثر سیاستهای استعماری و استعماری انگلستان و سازش آن کشور با همسایه دیگر ایران (روسیه تزاری) که هم اکنون قسمتی از آن به عنوان افغانستان نامیده می شود.

همان طوری که فوقاً مذکور افتاد به سبب تأثیر عوامل گوناگون در تکوین وضعیت موجود، مطالعه و شناخت الزامی پارامترها و عوامل مؤثر، این واقعیت را محرز می سازد که مسئله مرزهای سیستان و هیرمند نمی تواند مجرد از سوابق و تاریخچه کل مرزهای شرقی ایران بخصوص به سبب ارتباط تنگاتنگی که هر یک با دیگری دارد مورد بررسی قرار گیرد، مزید بر آن اثرات، روابط غامض بین المللی و نقش عمده انگلستان به عنوان علت العلل و طرف اصلی ایران تا اعلام استقلال کامل افغانستان را در این رابطه نمی توان نادیده گرفت.

لذا جهت رهیابی به واقعیتهای مسئله هیرمند، علل موحد، پارامترهای مؤثر در شکل گیری و روند مستمر آن، موضوع را در دو فصل و بخشهای مربوط به شرح زیر توضیح داده ام:

فصل اول به سوابق تاریخی اختصاص یافته، در بخش اول این فصل حدود قدیمه مرزهای شرقی ایران ذکر گردیده است.

در بخش دوم به سوابق امر، از لشکرکشی به افغانستان تا معاهده صلح ۱۸۵۷ پاریس که مبنای دخالت انگلستان به صورت حکمیت در مسئله مرزهای شرقی ایران است، پرداخته ام. فصل دوم، اختلافات حقوقی و حکمیت های مختلف مربوط به مرزهای سیستان، بخصوص هیرمند، را دربرمی گیرد که به ترتیب بخش اول آن به شرح مرزهای خاوری و خطوط و علائم تعیین شده اختصاص یافته است. در بخش دوم این فصل، وضعیت عمومی هیرمند، تا حکمیت گلداسمیت، ماکماهون و آثار آنها توضیح داده شده است. بخش سوم، شامل وقایع و شرح چگونگی تنظیم پروتکل های ۱۳۱۵ و قرارداد ۱۳۱۷ می شود. در بخش چهارم ارجاع مسئله به شورای امنیت و رأی کمیسیون دلتا را مورد بررسی قرار می دهد. آخرین بخش به مذاکرات مستقیم طرفین، چگونگی تدوین و تصویب و اجرای آخرین قرارداد بین ایران و افغانستان

می‌پردازد و قسمت آخر به نتیجه‌گیری و ارزیابی حکمیتهای اختصاص دارد.

در خاتمه، ضمن تشکر و سپاس از استاد راهنمایم، دکتر ابراهیم بهنام دهکردی، مهندس سید ابراهیم انوری تهرانی، مشاور محترم وزیر امور خارجه در امور مرزی، و دیگر همکاران در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و ادارات استملاک و امور مرزی، معاهدات و حقوق بین‌الملل عمومی و نیز مسئول و کارکنان کتابخانه وزارت امور خارجه که در تهیه این مقاله از کمکهای بی‌شائبه آنان بهره‌گرفته‌ام، درود فراوان خود را به روان پاک همکار اسبق مرحومه مغفوره، خانم سوسن نجاتی - که مطالعات وی در این خصوص رهنمون من در دستیابی به منابع مورد نیاز بوده است - تثار نمایم.

امید است وقت و مشغله اداری بنده راقم بی‌مقدار، عذرخواه اختصار کیفی و کمی گزارش باشد.

ACKU

فصل اول

بخش اول: حدود قدیمی مرزهای شرقی ایران

قبل از آنکه به اصل موضوع پرداخته شود بی‌مناسبت نمی‌داند جهت آگاهی از حقوق تاریخی ایران، به قسمتهایی از این سرزمین که به دلایل گوناگون اعم از ناآگاهی و ضعف حکومتگران کشور و دسیسه‌ها و سودجویی‌های کشورهای خارجی در عهد قاجاریه از ایران منفک شده است، بخصوص در قسمت شرقی کشورمان، اشاره گردد.

الف- مرزهای شرقی ایران از زمان هخامنشیان تا انقراض ساسانیان با انقراض دولت ماد، کوروش مملکت وسیعی تشکیل داد که حدود آن از شمال به رود سیحون، از شرق به رود سند، از جنوب به اقیانوس هند و خلیج فارس و از مغرب به مصر و دریای مدیترانه محدود می‌گردید. در زمان داریوش براساس کتیبه‌های موجود حدود شرقی ایران به هندوستان و حدود پامیر رسید.

در زمان اشکانیان گرچه ایران دارای حدّ و مرز ثابتی نبود ولی مرزهای شرقی را در این مدت کوههای هندوکش و حدود پنجاب تشکیل می‌داد.^۱

حدود ایران در دوران ساسانیان تقریباً با دوران اشکانی یکی بود، در شمال شرقی رود جیحون و در مشرق تا دهلی امتداد داشت.

۱. مخبر، محمدعلی، مرزهای ایران، تهران، چاپخانه کیهان، ۱۳۲۴، ص ۴.

ب- مرزهای شرقی ایران بعد از اسلام تا ظهور نادرشاه

پس از حمله اعراب به ایران و فتح آن، ایران نیز جزو مملکت بزرگ اسلامی گردید که از ماوراءالنهر تا شمال آفریقا وسعت داشت و چون تا دیرزمانی جزو ممالک اسلامی شمرده می شد و از خود حکومت مستقلی نداشت، از این رو دارای حدود معین و مشخصی به نام ایران نبود، تا زمان پیدایش سلسله صفاری که استقلال ایران و تجزیه ممالک اسلامی آغاز گردید، در آن زمان خراسان و سیستان در شرق جزو حکومت صفاریان بود. در دوره سامانیان نیز که حکومت آنها نخست در ماوراءالنهر تشکیل شده بود بلخ، سیستان و خراسان آن زمان جزو قلمرو آنان در آمد.

در دوران غزنویان، سلطان محمود غزنوی با تصرف کلیه قلمرو سامانیان، خوارزم و سیستان و افغانستان تا گجرات هندوستان را نیز تحت نفوذ و سلطه خود در آورد.

در دوران سلجوقیان نیز ایران از همان حدود دوران غزنویان برخوردار گردید گرچه بعد از ضعف سلجوقیان ایران تجزیه گردید و هر قسمت آن در دست یکی از امرای آن زمان قرار گرفت لکن مرزها و قسمتهای شرقی مستمراً در دست سلاطین یا امرای ایرانی قرار داشت. بعد از خوارزمشاهیان چنگیز و فرزندانش ایران را مورد ترکتازی و قتل و غارت قرار دادند و عاقبت پس از مرگ ابوسعید ایلخانی (۷۳۵) در اطراف ایران سلسله‌های مستقلی به وجود آمد که تا حمله تیمور هر کدام بر قسمتی از ایران حکومت داشتند.^۲

امیرملک شمس‌الدین محمد نخستین امیر آل کورت شهر هرات را مرکز اقتدار خود ساخته غرjestان، سیستان و غور و توابع آن را نیز به تصرف در آورد.

تیمور مؤسس سلسله تیموریان پس از تسخیر کاشغرستان، خوارزم و

۲. سلسله‌های آن دوره عبارت بودند از: خوارزمشاهیان، اتابکان، جلایریان، آل کورت، آل مظفر، سریداوان

نواحی مجاور و ترکستان، در ۷۸۲ هجری به ایران هجوم آورد و در سال ۸۰۷ به سمرقند پایتخت خود باز گشت، و متصرفاتش به فاصله کمی پس از مرگ او تجزیه گردید.^۳

چنانکه مشاهده می‌گردد ایران از زمان تسلط مسلمانان تا ظهور دولت صفویه، به طریق ملوک الطوایفی اداره می‌شده است و به سبب عدم وجود یک حکومت مستقل و پر قدرت، حدود و ثغور ایران به علت کشمکشهای داخلی و برخوردها و هجوم اقوام مختلف خارجی مغشوش و نامشخص به نظر می‌رسد. پس از به قدرت رسیدن سلسله صفویه بخصوص توسط مؤسس آن سلسله، شاه اسماعیل فرد نخبه آن سلسله، و شاه عباس، کلیه فتنه‌های داخلی فرو نشانده شد و با سرکوب و اخراج متجاوزان از خاک ایران، حدود کشور از شمال و شمال شرقی به رود جیحون و از مشرق تا رود سند تعیین و تثبیت گردید.

مجدداً در دوران ضعف صفویه و فتنه افغانه مرزهای کشور با هجوم خارجیان دچار بی‌ثباتی گردید، تا اینکه با ظهور نادر، فاتح بزرگ آسیا، وسعت ایران بار دیگر به گستردگی زمان هخامنشیان رسید و مرزهای شرقی کشور تا دامنه جبال هیمالیا و پنجاب و سند امتداد یافت.

توجه به مطالبی که اجمالاً پیرامون سوابق تاریخی، جغرافیایی و حقوقی ایران معروض افتاد، بوضوح نمایانگر تسلط و حاکمیت ایرانیان - جز در برهه‌های کوتاهی از زمان - بر افغانستان و حتی قسمتهایی از هندوستان می‌باشد و بخوبی بیانگر حقوق حقه ایران بر مناطق مذکور است.



ACKU



بخش دوم: از لشکرکشی به افغانستان تا معاهده صلح پاریس ۱۸۰۰-۱۸۵۷

الف- جنگهای ایران در ارتباط با هرات

۱. لشکرکشی به افغانستان

افغانستان از دیرباز همواره قسمتی از قلمرو فرمانروایی ایران بوده، بجز مدت کوتاهی پس از نادرشاه که احمدشاه ابدالی سلسلهٔ درانی را در آنجا تأسیس کرد، ولی جانشینانش خیلی زود متمایل به طرف ایران گشته، خود را کماکان مطیع و وابستهٔ دولت ایران نشان دادند. در سال ۱۸۰۰ میلادی هنگامی که زمانشاه امیر کابل به دعوت و اغوای هندیها، که از مظالم دولتمردان انگلیس به ستوه آمده بودند، به هند حمله برد و دهلی را مورد تهدید قرار داد، انگلیسی‌ها به وحشت افتادند و فتحعلی‌شاه را وادار به لشکرکشی به افغانستان و از بین بردن زمانشاه نمودند در حالی که این اقدام کوچکترین سودی برای دولت ایران دربر نداشت.

واقعهٔ فوق دقیقاً مصادف با زمانی بود که ناپلئون قصد حمله به هندوستان را داشت و با اقدامات دیپلماسی کوشش می‌کرد موافقت و مساعدت ایران را- که عامل مهم و مؤثری در توفیق خود می‌دانست جلب نماید. این موضوع برای انگلیسی‌ها خطر و وحشت بزرگی ایجاد نموده آنها را آنچنان به دست‌وپا انداخته بود، که در فاصلهٔ سالهای بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۴ در کلیهٔ قراردادهایی که با ایران منعقد نموده‌اند همواره افغانستان را

جزو لاینفک ایران شناخته‌اند.^۴

با شکست ناپلئون در جنگ واترلو، انگلیسی‌ها توانستند بعد از بیست سال نفس راحتی بکشند ضمناً سیاست خود را تغییر داده، تصمیم گرفتند افغانستان و بلوچستان را از ایران منتزع کنند و بدین ترتیب حریم امنیتی برای هندوستان به وجود آوردند و برای نیل به این منظور شروع به اغوا، تطمیع و تحریک افغانها علیه ایران نمودند.^۵

۲. سرکوبی و انقیاد حاکم هرات

گرفتاری فتحعلی شاه در جنگ با روسیه تا مدتی مانع از توجه وی به افغانستان گردیده بود. در سال ۱۸۱۴ امیر هرات و غوریان که تحت الحمایه ایران بود به تحریک انگلیسی‌ها بر حکمران خراسان یاغی گردیده از پرداخت خراج سالیانه امتناع ورزید، حکمران خراسان در ۱۸۱۷ وی را سرکوب کرد و مجدداً به پرداخت پنجاه هزار تومان پیش کشی و تعهد پرداخت خراج سالیانه ملزم ساخته، تحت انقیاد درآورد.

انعقاد قرارداد و عهدنامه ننگین ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ باعث گردید دولت انگلستان به تصور اینکه در اثر انعقاد چنین قراردادی بر نفوذ روسیه در ایران خواهد افزود، افغانستان را به صورت حد فاصل و حریم امنیتی هند درآورد و بدین منظور بار دیگر به اغوا و تحریک عشایر مشرق ایران پرداخت و با تبلیغ سوء درباره شکستهای ایران از روسیه و وقایع قفقاز چنین وانمود کرد که در اثر ضعف دولت ایران آنان قادر خواهند بود در مقابل قوای ایران مقاومت ورزند.^۶

۴. در قرارداد مورخ ۱۶ نوامبر ۱۸۱۴ دولت انگلستان متعهد شده است که اگر میان ایران و دول اروپایی جنگی درگردد دولت انگلستان مخارج قشون ایران را بپردازد، مشروط بر اینکه دولت ایران مهاجم نباشد، در مقابل دولت ایران متعهد شد از هر نیرویی که بخواهد به قصد حمله به هندوستان از ایران بگذرد جلوگیری کند و در صورت وقوع جنگ بین انگلستان و افغانها به انگلستان کمک نماید. ولی اگر جنگی بین ایران و افغانها رخ دهد دولت انگلستان بی طرف بماند.

۵. اتحادیه، منصوره، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۵، ص ۵۷)

۶. گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، ص ۸۴.

۳. محاصره اول هرات

با شورش قبایل و عشایر شرق کشور در سال ۱۸۳۱ عباس میرزا ولیعهد مأمور سرکوبی آنان گردید. وی در سال ۱۸۳۳ خراسان، سیستان و بلوچستان را آرام نمود و فرزند خود محمد میرزا را مأمور سرکوبی کامران میرزا امیر هرات کرد که از پرداخت خراج سالیانه استنکاف ورزیده بود. ولی از آنجایی که این پیروزی‌ها مخالف اهداف و منافع انگلستان بود، به انواع کارشکنی‌ها در محل و توطئه در دربار تهران پرداختند سرانجام عباس میرزا را وادار به مراجعت به پایتخت ایران، برای مجاب کردن شاه، نمودند.

۴. محاصره دوم هرات

از سوی دیگر دولت روسیه که پس از دو دوره جنگ با ایران سرزمینهای وسیع و حاصلخیزی را در قفقاز متصرف شده و کلی بر نفوذ خود در دربار ایران افزوده بود، برای اجرای وصیتنامه پترکبیر - تصرف هندوستان - در صدد ترضیه خاطر دولت ایران برآمد و وزیر مختار جدید خود «کنت سیمونوویچ» را با تعلیمات لازم به دربار ایران فرستاد تا فتحعلی شاه را با قول مساعدت کامل دولت روسیه مطمئن کند و به تصرف سرزمینهای جدید، به جای نواحی از دست داده در قفقاز، تطمیع سازد و با تشویق و تحریک لازم او را به جنگ با افغانستان برانگیزاند.

در سپتامبر ۱۸۳۳ ارتش ایران به فرماندهی محمد میرزا، پنج هزار سپاهی افغانی را در برابر هرات شکست داد و آن شهر را محاصره نمود ولی درست هنگامی که می‌رفت تا در اثر دلاوری ایرانیان کار هرات یکسره شود، محمد میرزا با شنیدن خبر فوت پدرش محاصره را ترک گفت و به پایتخت مراجعت کرد و زحمات جنگ و محاصره هرات به هدر رفت و بعد از چندی فتحعلی شاه نیز در گذشت و محمدشاه به تخت سلطنت نشست.

ب- روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس در ارتباط با مرزهای شرقی (۱۸۵۱-۱۸۳۴)

۱. تضمین استقلال ایران از طرف دولتین انگلستان و روسیه
در دسامبر ۱۸۳۴ لرد پالمستون وزیر امور خارجه انگلستان با توجه به دخالت علنی روسها و حمایت از پادشاهی محمد میرزا و احتمال افزایش نفوذ روسیه در دربار ایران و بالطبع نگرانی از مقاصد آن کشور در هند و افغانستان، به سفیر خود در سن پترزبورگ دستور داد با دولت روسیه مذاکره شود تا دولتین به اتفاق یکدیگر استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند. این پیشنهاد که ظاهر فریبنده‌ای داشت به نفع ایران بود و روسها را در مخمصه عجیبی قرار داد زیرا اگر به آن پاسخ منفی می‌دادند وجهه آنان به کلی از دست می‌رفت لذا علی‌رغم میل باطنی خود با آن موافقت کردند.^۷

۲. تلاش انگلستان برای جلوگیری از حمله مجدد به هرات
دولت انگلستان که از تلاشهای وزیرمختار روسیه برای تشویق محمدشاه برای حمله به هرات و اقدامات وی در این مورد باخبر گردیده بود. سرهنری الیس را به عنوان سفیر کبیر فوق‌العاده، ظاهراً به منظور تریبیک جلوس شاه به تخت سلطنت و در باطن برای برحذر داشتن وی از حمله به هرات، به تهران فرستادند. محمد شاه در پاسخ وی استدلال نمود که به موجب عهدنامه تهران (۱۸۱۴) انگلستان تعهد نموده است که در جنگ احتمالی بین ایران و افغانستان مداخله ننماید مگر برای برقراری صلح؛ آن هم در صورتی که طرفین درگیر چنین تقاضایی بنمایند، بنابراین تصمیم دولت ایران برای تصرف هرات، که یکی از ایالات قدیمی این کشور می‌باشد، ارتباطی با انگلستان ندارد.

دولت انگلستان که از اقدامات دیپلماسی خود نتیجه‌ای نگرفته بود ابتدا امرای کابل و قندهار را به یاری امیر هرات فراخواند و چون مفید و

۷. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، چاپخانه سپهر تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۳۸

مؤثر نیفتاد به فکر ایجاد اغتشاشات داخلی در ایران افتاد و وقایع چندی را از آن جمله؛ فتنه آقاخان محلاتی در کرمان، فتنه سالار در خراسان، قتل و غارت عثمانی‌ها در محمره، آزار زوار ایرانی در اماکن متبرکه و امثالهم— که آثار دخالت و شراکت انگلیسها در آنها بخوبی مشهود بود— ایجاد نمود. هیچ یک از وقایع مزبور مانع اجرای اراده شاه نشد و به سبب تجاوز عده‌ای از افغانها به سرحدات ایران و اسارت جمعیتی از سیستان توسط آنها، محمد شاه در اواخر سال ۱۸۳۷ شخصاً در رأس ارتش عازم فتح هرات گردید.^۸

۳. دخالت رسمی و عملی دولت انگلستان

محمد شاه در سال ۱۸۳۷ موفق گردید مجدداً هرات را محاصره نماید. این محاصره به مدت ده ماه به طول انجامید، کامران میرزا حاکم

۸. بسیار تمایل داشتم تاریخ وقایع این زمان را با توجه به اهمیت آن و نقش انگلستان در وقایع داخلی و خارجی مرتبط با ایران و تلاشهای آن کشور در تطمیع درباریان و مقامات دولتی وقت و دیگر مسائل داخلی مانند فتنه باب و مسائل داخلی دیگری که مذکور افتاد و بی ارتباط با تعیین مرزهای شرقی کشورمان نیست به تفصیل در اینجا بیان دارم ولی از آنجایی که موجبات اطاله کلام را فراهم می‌آورد و از حوصله این مقال نیز خارج بود از ذکر آنها صرفنظر می‌نمایم، اما همینقدر می‌گویم که دولت انگلستان در این موقع دولت ایران را از یک حق مسلم خود که عبارت از حق حاکمیت به هرات و قندهار بود به زور پول، اعزام قشون به داخل افغانستان و گسیل کشتیهای جنگی به خلیج فارس، محروم نمود. فقط روی یک خیال و عقیده بی اساس یعنی اینکه دولت ایران به تحریک دولت روس به طرف افغانستان قشون کشی نموده است اگر به تاریخ آن عهد اروپا مراجعه کنیم درمی‌یابیم که در همان اوقات خود انگلیسها با دولت روس هم عهد بوده، در امور سیاسی اروپا متحداً دخالت می‌نمودند (برای اطلاع بیشتر در این مورد به تاریخ معاصر اروپا تألیف لوچ صفحه ۷۴۱ مراجعه شود) در واقع در آن زمان انگلستان قصد داشت با تحت نفوذ قراردادن ایران و افغانستان و اشغال نظامی افغانستان به تمام آسیای مرکزی تسلط پیدا کند و در اجرای همین سیاست بود که روسها را در مسائل عثمانی سرگرم کرده و به وعده تصرف استانبول و سایر اراضی اروپایی و آسیایی عثمانی امیدوار نموده بود. سفارت میرزا حسین خان نظام الدوله مقدم (آجودان باشی آذربایجانی) به انگلستان و دفاعیات وی از موضع ایران و تشریح حقانیت ایران در مجامع سیاسی و دربارهای وقت سایر کشورهای اروپایی و پارلمان انگلستان مطالب بسیار مفید و قابل مطالعه و بررسی برای همکاران در وزارت متبوع می‌باشد که به سبب عدم ارتباط مستقیم آن با موضوع اصلی رساله و اطاله مقال از ذکر آن خودداری می‌گردد.

هرات، علی‌رغم کمک مستشاران نظامی انگلستان که در داخل شهر هرات بودند، درصدد انقیاد و عذرخواهی برآمد. وزیرمختار انگلستان (مک‌نایل) که هرات را در حال سقوط می‌دید طی ملاقات با محمدشاه وعده داد که شخصاً به داخل شهر رفته شورشیان را وادار به تسلیم و اطاعت نماید ولی برخلاف قول خود به داخل شهر رفته محصورشدگان را - که حتی راضی به پرداخت خسارت اردوگشی شده بودند - وادار به مقاومت کرد، ضمناً اخبار اردوی ایران را خود و جاسوسانش به مدافعان هرات می‌رسانید، با فاش شدن این امر محمدشاه مراتب عدم رضایت خود را از رفتار وی اعلام داشت و او را عضو نامطلوب دانست. نامبرده نیز طی گزارشهای متعددی به وزارت امورخارجه انگلستان لزوم مداخله سریع و جدی آن دولت را متذکر گردید و در ۷ ژوئن ۱۸۳۸ خودسرانه قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان را اعلام کرد و اردوی شاه را ترک گفت و دستور داد میسیونهای نظامی انگلیس نیز ارتش ایران را ترک نمایند. و به دنبال آن دستور جدید دولت انگلیس به وی، مبنی بر اینکه اگر دولت ایران از محاصره هرات دست برندارد آن دولت وارد جنگ با ایران خواهد شد، توسط کنل استوارت مستشار سفارت انگلیس به دولت ایران ابلاغ گردید و متعاقب آن کشتی‌های جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شد و با تصرف جزیره خارک اقدام به تهدید سایر بنادر ایران نمودند، متأسفانه دولت روسیه نیز علی‌رغم نیاز مبرم ایران به پشتیبانی آن کشور، خود را با کمال احتیاط از جریان کنار کشید. دولت ایران که خود را در خطر می‌دید، بناچار در سپتامبر ۱۸۳۸ دست از محاصره هرات برداشت و طی اعلامیه مهمی با تشریح واقعیت امر و تمجید از دلاوریهای سربازان ایرانی، قوا را به طرف تهران حرکت داد و برای رفع کدورت و تشریح حقانیت ایران سفیری به دربار انگلستان رهسپار نمود.^۹

۴. تجدید مناسبات ایران و انگلستان

به دنبال قطع روابط ایران و انگلستان در سال ۱۸۳۸ و تجاوز و تهدید آن دولت به مرزهای آبی ایران، دولت روسیه که در تشویق ایران در حمله به هرات نقش عمده‌ای داشت، رویه احتیاط‌آمیزی در پیش گرفته، تنها به وسیله سفیر خود در لندن به تذکر توافقی دو دولت در مورد تضمین استقلال ایران در سال ۱۸۳۴ بسنده کرد. دولت انگلستان نیز با توجه به باز شدن پای فرانسویان به ایران در پیامد سفر آجودان‌باشی به آن کشور و همچنین ترس از گرایش و دوستی بیشتر ایران با روسیه، صلاح دید که با روسها موافقت نماید که ایران یکبار دیگر وجه المصالحه دو دولت قرار گیرد. در دنباله این مسائل، بر اثر فشارهای روزافزون دولت روسیه، محمدشاه علی‌رغم میل باطنی در سال ۱۸۴۱ مجبور به تجدید مناسبات سیاسی با انگلستان شد و متعاقب آن در ۲۷ اکتبر همان سال یک پیمان تجارتي به امضای میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر خارجه ایران و سرجان مک‌نایل بین دو کشور منعقد گردید که دولت انگلستان را به موجب آن از کلیه مزایا و حقوقی که طبق عهدنامه ترکمانچای به روسها تعلق گرفته بود، بهره‌مند می‌ساخت.^{۱۰}

۵. سالهای آرامش (۱۸۴۱ تا ۱۸۵۱)

عمال انگلیس به کمک قشون هند و انگلیس و ارباب و تطمیع رؤسای برخی از قبایل، برای افغانستان پادشاهی تراشیدند و توانستند به هدف خود که اشغال افغانستان بود دست یابند و همین که وارد کابل شدند قشون انگلیس تقسیم شد و در تمام نقاط مهم افغانستان استقرار یافت. البته

۱۰. در ۱۳ اوت ۱۸۳۹ انگلستان با کامران میرزا امیر هرات نیز قراردادی منعقد نمود که طبق آن حکومت وی را به رسمیت شناخت و با پرداخت کمک ماهیانه و اعزام مسیونهای نظامی به تقویت کامران میرزا پرداخت ولی علی‌رغم آن وزیر کامران میرزا طی نامه محرمانه‌ای انتیقاد خود را به دولت ایران اعلام داشت، انگلیسها از مضمون آن باخبر گردیده به قطع کمک مالی خود اقدام کردند. وی یکسال بعد در هرات به قدرت رسید و مجدداً اطاعت خود را از دولت ایران ابراز داشت.

مساعدت انگلیس به شجاع‌الملک و نشاندن وی بر تخت سلطنت یک نیرنگ سیاسی بود و اجرای آن در جهت سیاست جهانگیری آنان به شمار می‌رفت^{۱۱} و همهٔ سکنهٔ افغانستان دریافته بودند که در واقع پول و سرنیزهٔ انگلستان است که بر آنان حکومت می‌کند.

این آگاهی اغتشاشاتی را در افغانستان به وجود آورد که با همیاری و همکاری سرداران افغانی منجر به شکستهای پی‌درپی و فاحش لشکریان انگلیس گردید، به طوری که آن دولت با تحمل تلفات سنگین، که برای دولت انگلیس در کشورهای ماورای بحار بی سابقه بود، ناچار شد در سال ۱۸۴۲ طی امضای قرارداد خفت‌باری از افغانستان خارج شود و یا در حقیقت فرار کند.^{۱۲}

از این زمان تا سال ۱۸۵۱ به سبب سیاست مستقل و ملی‌امیرکبیر که بیگانگان را از تحمیل نظریات خود و دخالت در امور داخلی ایران محروم کرده بود و نیز بر اثر حسن سیاست خارجی وی، اکثر حکمرانان منطقهٔ افغانستان از ایران اطاعت می‌نمودند.

ج- زمینه‌های جدایی هرات از ایران

کسانی که در سوانح و وقایع تاریخی دقت می‌کنند و نظرگاههای مخصوصی به آن حوادث دارند بخوبی درمی‌یابند که چگونه این سوانح تاریخی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و یا ربط داده می‌شوند. پس از قتل امیرکبیر میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری که از سران توطئه و مورد توجه سیاست انگلیسی‌ها بود به مقام صدارت عظمی منصوب می‌گردد و همواره در حفظ منافع انگلستان می‌کوشد، آثار ضعف شدید در سیاست خارجی ایران پدیدار می‌گردد و همزمان بحران بر سر بغازهای بسفور و داردانل بین روسیه و عثمانی به وجود آمده، مقدمات جنگ کریمه فراهم می‌شود و دو

11. It was Calculated, to give the King present Support, but to Rivent his hold of the Empire Kaye Vol1. p.465

12. Kaye, John Wiliam, the War in Afghanistan, London, 1859 Vol, 2. p.258

همسایه بزرگ به سبب الزامات سیاست بین‌المللی در صدد جلب دوستی ایران برمی‌آیند. در این موقع افغانستان عملاً از دست انگلیس خارج شده بود و امرای افغان با نفوذ انگلیسی‌ها در کابل یک‌دل و یک‌زبان مخالفت می‌ورزیدند و امیر هرات به پادشاه ایران اظهار اطاعت و فرمانبرداری می‌کرد.^{۱۳}

در قندهار کهن‌دل خان خود را مطیع و دست‌نشانده دولت ایران می‌داند، دولت ایران برای افغانستان مشاق نظامی می‌فرستد، دوست محمدخان هدایا به دربار ایران ارسال می‌دارد و اظهار اطاعت و انقیاد می‌نماید و عموماً سکنه افغانستان پادشاه ایران را شاهنشاه اسلام پناه می‌خوانند.^{۱۴}

فرا رسیدن چنین موقعیت مناسبی برای دولت ایران که می‌توانست با اتخاذ یک سیاست صحیح به کلیه اهداف خود در مرزهای شرقی دست یابد و امتیازاتی کسب نماید، لکن بر اثر بی‌لیاقتی مقامات بی‌کفایت ایرانی مزدور دولت انگلستان بی‌آنکه الزامی باشد موجبات جدایی هرات از ایران را پی می‌ریزند و میرزا آقاخان نوری یکی از ایادی بنام انگلستان با عنوان صدراعظم ایران، به منظور قدردانی از دولت انگلستان به پاس همراهی‌های آن دولت با وی در احراز مقام صدارت و قتل امیرکبیر، قبالة هرات را مسجل کرده، به آنها واگذار می‌نماید.^{۱۵}

۱. تعهدات دولت ایران در باب هرات

در تاریخ پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳) میرزا آقاخان پس از جلب رضایت ناصرالدین شاه تعهدنامه‌ای نوشته به سفارت انگلیس در تهران تسلیم می‌کند، در این باره هیچ سابقه‌ای در دست نیست و

۱۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط سیاسی ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۵۰

۱۴. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد دوم ص ۶۷۸

۱۵. امیرنظام امیرکبیر در نهم ژانویه ۱۸۵۲ (مطابق ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸) در کاشان به قتل رسید.

معلوم نگردید بین وزیرمختار انگلیس مقیم تهران و میرزا آقاخان نوری صدراعظم دولت علیه ایران چه مکاتباتی در این مورد ردوبدل شده است. احتمالاً آثار آن از بین رفته، یا عمداً از بین برده‌اند.^{۱۶} این است متن آن تعهدنامه که ذیلاً نوشته می‌شود؛

۲. متن تعهدنامه

«دولت علیه ایران تعهد می‌نماید که به هیچ وجه به خاک هرات لشکر نفرستد مگر آنکه قشون از خارج به آن مملکت حمله نماید، به این معنی که قشون از طرف کابل و یا طرف قندهار و یا از ممالک خارج به آن مملکت حمله کنند، در این صورت دولت ایران قشون به هرات اعزام می‌دارد ولی متعهد می‌شود که این قشون داخل شهر هرات نشود و به مجرد اینکه قشون خارجی عقب نشینی نمود و به مملکت خودشان مراجعت نمودند قشون دولت ایران نیز بدون تأخیر به خاک ایران مراجعت خواهد نمود. بعلاوه دولت ایران متعهد می‌شود که از هر نوع دخالتی در امور داخلی هرات احتراز کند. همچنین از اشغال یا تصرف یا داشتن حق حاکمیت جز به همان درجه دخالت‌هایی که در زمان مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله بین ایران و اولیای هرات برقرار بوده و به همان درجه نیز در آینده مناسبات برقرار خواهد بود، بنابراین دولت ایران تعهد می‌کند که یک مراسم به صید محمدخان^{۱۷} بنویسد و او را از این شرایط آگاه گرداند و همراه مأمور مخصوصی که این مراسم به وسیله او ارسال می‌شود، یک نفر هم از نمایندگان دولت انگلیس مقیم مشهد به هرات خواهد رفت.

۱۶. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم

۱۷. صید محمدخان پسر یارمحمدخان امیر هرات است که نسبت به ایران اظهار علاقه می‌نمود. در سال ۱۲۵۱ پس از مرگ یارمحمدخان پسرش صید محمدخان به جای وی نشست و پس از اظهار اطاعت و وفاداری نسبت به ایران از طرف ناصرالدین شاه مانند پدر به لقب ظهیرالدوله ملقب گردید و این امر باعث شد که دولت انگلستان به جریانات و سرنوشت هرات و افغانستان بی‌مناک گردیده با کمک میرزا آقاخان نوری، تعهدنامه فوق را از ایران بگیرد.

دولت ایران همچنین تعهد می‌نماید از تمام ادعاهای خود راجع به زدن سکه و خواندن خطبه یا هر علائم و آثاری که اطاعت هرات را به ایران نشان بدهد، از تمام آنها صرفنظر کند، لکن هرگاه مثل زمان شاه کامران و یارمحمدخان ظهیرالدوله اولیای هرات خودشان بخواهند پیشکشی یا تعارف یا پولی که به نام شاه سکه شده باشد برای دربار بفرستند، دولت ایران این پیشکشی‌ها را بدون ایراد قبول خواهد نمود. این شرط نیز به صید محمدخان اطلاع داده خواهد شد.

دولت ایران تعهد می‌نماید عباسقلی خان پسیان را در چهار ماه بعد از ورود او به هرات احضار کند که نتواند در آنجا به طور دائمی اقامت نماید و بعد از این هم هیچ نماینده دائمی دولت ایران در هرات مقیم نشود. حفظ مناسبات مثل زمان یارمحمدخان خواهد بود و اولیای هرات نیز حق نخواهند داشت نماینده دائمی در تهران داشته باشند و روابط درست مانند زمان کامران و یارمحمدخان خواهد بود، مثلاً هرگاه زمانی پیش بیاید که لازم باشد تراکمه یاغی تنبیه و سرکوبی شوند و یا در موقع اغتشاش و شورش در قلمرو پادشاه ایران، دولت محتاج به کمک هراتی‌ها باشد مثل زمان یارمحمدخان، هراتی‌ها به میل و اراده خودشان به دولت ایران کمک خواهند کرد ولی نه همیشه و به طور دائمی.

ایضاً دولت ایران بدون شرط و استثنا تعهد می‌نماید که تمام امرای هرات را که در مشهد یا طهران یا در هر جای ایران هستند آزاد نماید و بعدها هیچ مقصری یا محبوس و یا اشخاص مظنون مخالف صید محمدخان را قبول ننماید مگر آن اشخاصی را که از طرف خود صید محمدخان از هرات تبعید شده باشند و خودشان مایل باشند در مملکت ایران اقامت کنند و یا اینکه داخل در خدمت دولت ایران باشند و با این اشخاص با لطف و مهربانی مثل سابق رفتار خواهد شد و احکام لازم و مؤکد برای انجام این تعهدات فوراً به والی خراسان صادر خواهد شد.

این تعهدات ششگانه از طرف دولت ایران باید مراعات و عملی شود و وزرای ایران حقوقی را که دولت ایران در هرات دارد فقط برای توافق

خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس این تعهدات را با آن دولت نموده‌اند مشروط بر اینکه از طرف دولت انگلیس به هیچ وجه دخالت در امور داخلی هرات و متصرفات آن نشود والا این تعهدات کان لم یکن خواهد بود، مثل اینکه هرگز وجود نداشته و روی کاغذ نیامده است و اگر یک دولت خارجی خواه افغان بخواهد در امور آن مملکت دخالت کند و یا بخواهد قسمتی از خاک هرات را متصرف شود و وزرای ایران خواهش نمایند دولت انگلیس از جلوگیری آن غفلت نخواهد نمود و نصایح دوستانه خود را به آنها خواهد داد (حکمیّت) به طوری که خاک هرات مستقل از تجاوز مصون بماند. «^{۱۸} مهر و امضا صدراعظم ایران - میرزا آقاخان نوری^{۱۹}

مضحکتر از همه کاغذی است که صدراعظم ایران به صید محمدخان حاکم هرات نوشته است که ذیلاً درج می‌گردد:

۳. متن نامه صدراعظم به حاکم هرات

به تاریخ ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳) وزرای ایران زمانی که شروع نمودند به شما یاری کنند فرزند من هیچ قصد نداشت که حق حاکمیّت ایران را به مملکت هرات ثابت نموده آن را مالک شوند، نه هرگز چنین نبوده آنها مایل بودند مملکت هرات در حال

۱۸. سایکس پرسی، تاریخ ایران جلد دوم، ترجمه گیلانی، تهران، شرکت چاپ و انتشارات ایران
 ۱۹. حقیقتاً انسان از بی اطلاعی و خیانت اولیای امور آن زمان در عجب می‌ماند هیچ سیاستمدار بی‌علاقه‌ای اینچنین قراردادی را با کسی نمی‌بندد تا چه رسد به صدراعظم یک مملکت، این نمونه بسیار مختصر از امتیازات غیرعادلانه بیشماری می‌باشد که دولت انگلستان از ایران به دست آورده و در صفحات بعدی ملاحظه خواهند نمود که انگلیسها یک چنین سند خائنه‌ای را چگونه به جای یک سند معتبر دولتی معرفی نموده مانند سنگ آسیایی به سر و مغز دولت ایران زدند. هرگاه صدراعظم وقت ایران به اندازه یک سرخوخته قشون انگلیس معلومات و تعصب می‌داشت و می‌دانست وطن چیبست و منافع ملت ایران کدام است هرگز چنین خطاها و گناهان بزرگی را مرتکب نمی‌شد.

استقلال باقی و برقرار بماند و همچنین از تجاوزات و حمله دول بیگانه مصون باشد، وزرای ایران هرگز در نظر نداشتند مالک هرات شوند و یا اینکه از هرات و سکنه آن مالیات بگیرند و این کیفیات به قاضی و نماینده هرات که به دربار شاهنشاه ایران آمده بود توضیح و خاطر نشان گردید. اینک که الحمدالله مقاصد آنها برآورده شده لازم می باشد که به فرزند خود اطلاع دهم که وزرای دولت علیه ایران قراردادی با شروط معین ترتیب داده خودشان را مقید به آن نموده اند و آن شرایط به قرار ذیل می باشد:

وزرای دولت علیه ایران هرگز این عقیده را نداشته و بعدها هم نخواهند داشت که به هرات یا متصرفات آن و یا به سکنه آن حق حاکمیت داشته باشند و پس از این هرگز در امور داخلی هرات به هر عنوانی که باشد دخالت نخواهند نمود. بنابراین آن مملکت در امور حکمرانی خودمختار و مستقل خواهد بود و از طرف کابل و قندهار و یا از طرف حکومت‌های خارجی هیچ یک حق دخالت در امور هرات را نخواهند داشت، وزرای ایران راضی نخواهند شد که خطبه به نام شهریار ایران جاری گردد. اما راجع به سکه فقط نظر به حفظ استقلال شما، فرزند من، وزرای ایران هم راضی خواهند شد مثل زمان یارمحمدخان شما مایل باشید یک مبلغی پیشکش کنید، آن مبلغ پول ممکن است به نام شاهنشاه ایران سکه زده شود، در این صورت وزراء ایرادی نخواهند داشت و آن را قبول خواهند نمود. هرگاه در یک موقع لازم باشد که اهالی هرات در تنبیه تراکمه با اولیای امور ایران مساعدت کنند و یا اینکه در خاک ایران اغتشاش و شورش برپا شود و اهالی هرات به میل و رضای خود بخواهند با ایران کمک نمایند، به طوری که در زمان یارمحمدخان یاری می نمودند، اولیای امور هرات این مساعدت و کمک را خواهند نمود ولی نه همیشه و به طور دائم. بلی آنچه را که اعلیحضرت شاهنشاه ایران بر خود حتم می دانند این است که نظر به خدمات مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله، در موقع هجوم و حمله اجانب یا افغانها به هرات وزرای ابدمدت ایران عده ای قشون به کمک اهل هرات خواهند فرستاد و این قشون در خارج شهر هرات با قشون هرات متحداً به دشمن حمله خواهند

نمود و آنها را از خاک هرات اخراج خواهند کرد و پس از آن فوراً به داخل ایران مراجعت خواهند نمود و هیچ تردید ندارم همینکه شما به نظریات دولت ایران آشنا شدید اعمال و رفتار شما طبق آن نظریات خواهد بود.^{۲۰} مسامحه، فقدان شناخت و آگاهی و شاید هم سرسپردگی و خیانت و خفت و سرشکستگی در تنظیم این سند چنان عظیم و عمیق و گویا است که از ذکر و تحلیل مفاد آن خودداری نموده، قضاوت و تحلیل درباره آن را به عهده خوانندگان می‌گذارم.

همزمان با نامه صدر اعظم از طرف ناصرالدین شاه نیز فرمانی در این مورد صادر گردید که متن آن ذیلاً درج می‌گردد.

۴. فرمان ناصرالدین شاه به صید محمد خان حاکم هرات

به تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۹ ژانویه ۱۸۵۳) به عالیجاه رفیع جایگاه صید محمدخان ظهیرالدوله، مراحم و الطاف ما را اطلاع دهید و از شرایط و تعهداتی که درباره هرات توسط وزرای این دولت شده است او را متقبل کنید طوری که جناب صدراعظم برای او نوشته است شکی نیست که صید محمدخان مطلع شده و طبق آن عمل خواهد نمود و او را به الطاف ما امیدوار کنید و عرایض او را به نظر ما برسانید.^{۲۱}

میرزا آقاخان نوری نامه خود و فرمان ناصرالدین شاه را برای کلنل شیل که در این تاریخ سمت نمایندگی سیاسی انگلیس را در تهران داشت فرستاد که او آن را به صید محمدخان در هرات برساند، کلنل شیل خود نیز نامه‌ای نوشته به ضمیمه آنها توسط عمال خود ارسال نمود.

۵. نامه کلنل شیل

اینک ترجمه نامه کلنل شیل به صید محمدخان حاکم هرات را از

۲۰. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس دو قرن نوزدهم، جلد دوم، ص ۶۵۲

۲۱. سایکس پرسی، تاریخ ایران جلد دوم ترجمه گیلاتی، شرکت چاپ و انتشارات تهران

جهت اهمیتی که در نشان دادن اغراض انگلستان دارد ذیلاً درج می‌نماید؛^{۲۲}

البته جناب عالی بدون تردید شنیده‌اید که در چند سال قبل اعلیحضرت ملکه بریتانیای کبیر برای حفظ و نگاهداری و استقلال هرات چه اضطرابی داشت. اگرچه کیفیات و پیشامدهای اخیر سبب شد که دولت ملکه انگلستان از داشتن روابط مستقیم با افغانستان صرفنظر کند ولی هرگز از داشتن یک علاقه دوستانه نسبت به سعادت و ترقی سکنه هرات صرفنظر نکرده و همیشه به نگاهداری و استقلال حکومت افغانستان ذیعلاقه می‌باشد، دولت پادشاهی انگلستان در این مدت یکسال ونیم زمامداری جناب عالی با توجه بخصوص به وقایع هرات نگران بوده و نتیجه آن این شده است که دولت فوق‌الذکر خودشان را مکلف دیدند از وزراء دولت ایران راجع به شرکت آنها در بعضی از مسائل که مربوط به مملکت هرات می‌باشد بعضی توضیحات بخواهند و از آنها بعضی تعهدات اطمینان بخش تحصیل نمایند که استقلال حکمران هرات را در آینده تأمین نماید.

مذاکراتی که در این بین ردوبدل شد به اینجا منجر گردید که تعهدات و شرایطی توسط دولت ما برقرار گردد و من وظیفه خود می‌دانم که اینها را به نظر و اطلاع جناب عالی برسانم، سواد آن شرایط و تعهدات را در سه فقره مکتوب ضمیمه که در جوف این مکتوب می‌باشد ملاحظه خواهند نمود.

اولی سواد سندی است که به مهر و امضای صدراعظم ایران میرزا آقاخان نوری رسیده است دومی سواد کاغذ صدراعظم ایران به شخص جناب عالی است و سومی فرمان پادشاه ایران دایر به اینکه شرایط و تعهداتی است خطاب به جناب عالی و تعهدات صدراعظم.

خود این اسناد به قدر کافی نیات حسنه دولت انگلستان را نسبت به هرات نشان می‌دهد یعنی قصد دولت انگلستان این است که هرات در

دست خود افغانی ماند و افغانی در آن حکومت کند و در حکمرانی خود هم مستقل باشد.

من صمیمانه امیدوارم که آن موقع رسیده است که جناب عالی از مساعدت این دولت بی نیاز باشید و بعد از این اطمینان دارم که جناب عالی قادر خواهید بود استقلال و تمامیت مملکت خود را محفوظ داشته باشید. جناب عالی باید این نکته را خوب دانسته باشید، هر حکمرانی که محتاج به مساعدت اجانب باشد وفاداری ملت خود را از دست می دهد و برای خاتمه این نوع مساعدتها که محتاج به اجانب است فقط یک چاره می باشد و آن حسن نیت سکنه یک مملکت است نسبت به حکمران خود، حسن نیت سکنه هرات مطمئن ترین و مهمترین وسیله حفظ حکمرانی شما می باشد، با یک طرز حکومت عاقلانه و عادلانه و بیطرفانه که جالب احساسات ملی ملت افغان باشد، دیگر هیچ تردیدی باقی نخواهد بود که موفق خواهید شد و استعداد و لیاقت جناب عالی می تواند هرات را در مقابل هر متجاوز خارجی حفظ کند ... الخ

امضا کنل شیل

د- قرارداد ۱۸۵۷ پاریس

۱. علل و چگونگی انعقاد قرارداد ۱۸۵۷ پاریس بین ایران و انگلستان در سال ۱۸۵۶ جنگ کریمه با پیروزی متفقین و شکست روسیه خاتمه یافت. در همین زمان به سبب شرایط سخت و درخواستهای سنگین ایران از انگلیس جهت اتحاد، دولت انگلیس از ایران رنجیده بود و از روابط نزدیک هرات با ایران شدیداً ناراضی به نظر می رسید لذا در صدد برانداختن امیر هرات، قطع نفوذ ایران در افغانستان و کسب امتیازات اقتصادی از ایران برآمد و کلیه دسائس و حیل خود را جهت ایجاد بهانه به کار می برد. ابتداً برای امیر هرات مدعیانی تراشید و در شورش که در هرات برپا کرد، صید محمدخان گشته شد. ناصرالدین شاه با توجه به این احوال عهدنامه ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ را عملاً ملغی شده تلقی نمود (از شرح

وقایع و تغییرات حکومتی هرات که خارج از بحث ماست خودداری می‌شود) شهر هرات در اول نوامبر ۱۸۵۶ مجدداً به تصرف ایرانیان درآمد ضمناً طی دوره محاصره هرات دولت انگلیس به بهانه‌های واهی روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد و سرچارلز موری با تعطیل سفارتخانه از ایران خارج گردید.

دولت انگلستان در همان روز تصرف هرات توسط قوای ایران تأمل را جایز ندانسته به وسیله فرمانروای هند از طرف دولت انگلیس به ایران اعلان جنگ داد و نقض عهدنامه ۱۸۵۳ را از طرف دولت ایران بهانه این امر قلمداد کرد و متعاقباً جنوب ایران را مورد حمله قرار داده، از طریق محمره در خاک ایران قوا پیاده نمود و به دنبال آن کشتی‌های انگلیسی وارد شط العرب و کارون گردیدند و اهواز را تصرف نمودند.^{۲۳} و بدین ترفندهای سیاسی - نظامی مقدمات مذاکرات صلح و عقد قرارداد ۱۸۵۷ که فصلهای پنجم و ششم آن زمینه‌های ایجاد مرزهای کنونی ایران با افغانستان را به وجود آورد، فراهم گردید. در واقع انگلیسی‌ها نیز بعد از بیست و پنجسال کشمکش و مبارزه و جنگ و خونریزی در سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری) به موجب معاهده پاریس مشابه آنچه را که دولت روس در سال ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۳۴ هجری) به دست آورده بود صاحب گردیدند. اگر روسها قفقاز را از ایران مجزا کردند، انگلیسی‌ها نیز افغانستان را از ایران منتزع ساختند.

۲۳. گناه دولت ایران در آن ایام در نظر دولت انگلیس این بود که به افغانستان لشکرکشی نموده است، هرگاه در این عمل نیز دسیسه‌ای به کار نرفته باشد باید این‌طور نتیجه گرفت که وسایل لشکرکشی را خود عمال دولت انگلیس و حکومت هندوستان از سال ۱۸۵۲ در افغانستان تهیه نموده بودند از یک طرف از میرزا آقاخان سند گرفته برای حاکم هرات می‌فرستادند و او را به لطف و مساعدت خود مطمئن می‌نمودند و از طرف دیگر امیر دوست محمدخان حاکم کابل را با دادن پول و اسلحه و صاحب منصب نظامی و انعقاد پیمان تحریک نموده به قندهار می‌فرستادند و تحریص می‌کردند که هرات را جزو قلمرو خود قرار دهد ضمناً خراسان را هم ضمیمه افغانستان نماید.

۲. عهدنامه صلح ایران و انگلیس

این عهدنامه در چهارم مارس ۱۸۵۷ امضا شده و در دوم ماه مه ۱۸۵۷ مبادله گردیده است به سبب اجتناب از اطاله کلام از ذکر سفارت فرخ خان امین‌الملک در این زمینه و مذاکرات و پیشنهادهای مقدماتی طرفین خودداری می‌گردد. قرارداد در پانزده ماده یا فصل و یک مقدمه تنظیم گردیده است که طی آن پادشاهان دو کشور نمایندگان خود را معرفی می‌نمایند، فصول آن به طور خلاصه عبارتند از:

فصل اول صلح و مودت، فصل دوم تخلیه خاک ایران، فصل سوم ترک جنگ توسط ایران، فصل چهارم عفونامه، فصل پنجم تخلیه هرات و افغانستان، فصل ششم ترک دعاوی سلطنتی بر هرات و افغانستان، عدم مداخله ایران در امور افغانستان، استقلال هرات و افغانستان، اهتمامات دوستانه انگلیس در صورت بروز اشکالات مابین مملکت ایران و مملکت هرات و افغانستان، فصل هفتم اقداماتی که در صورت تجاوز به سرحد ایران به عمل می‌آید، فصل هشتم در باب رها کردن اسرای طرفین، فصل نهم قنسولهای دولتی، حقوق دول کامله الوداد، تبعه و تجارت طرفین، فصل دهم معذرت خواهی، پذیرایی وزیرمختار انگلیس در تهران، فصل یازدهم دعاوی تبعه انگلیس بر دولت ایران، دعاوی ایران بر دولت علیه انگلستان، دعاوی اشخاصی که تحت حمایت انگلیس هستند بر دولت علیه ایران، فصل دوازدهم شرایط مربوط به عدم حمایت دولت انگلیس از اشخاصی که مستخدم سفارت و قنسولگری نیستند، حقوق دول کامله الوداد، فصل سیزدهم تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس، تجدید قرارداد ۱۸۵۱، فصل چهاردهم ترک مخاصمه و برداشتن عساکر انگلیس از خاک ایران، آذوقه، فصل پانزدهم شرایط امضا و مبادله تصدیق نامه‌جات.^{۲۴}

۲۴. به موجب این قرارداد علاوه بر جدایی مناطقی وسیعی از قسمتهای کشورمان در اجرای بند سیزدهم. دولت انگلیس اکثر حکام جزایر جنوبی ایران را با عملیات ایدایی به استناد این ماده ناگزیر از ترک تابعیت ایران و متعاقباً تجزیه و مجزا نمودن آنها از ایران نمود. در صورتی که امضای

مفاد فصول پنجم و ششم و هفتم این عهدنامه که متن کامل آنها ذیلآ درج می‌گردد مبنای انتزاع شرق ایران و حکمیت انگلیس در تعیین مرزهای شرقی (بخصوص فصل ششم) می‌باشد.

فصل پنجم: بعلاوه اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد می‌شوند که اقدامات فوری به عمل آورند برای اینکه از خاک و شهر هرات و تمام نقاط افغانستان عساکر و مأموران ایران را که فعلاً در آنجا هستند بیرون آورند، این تخلیه در ظرف سه ماه از تاریخ مبادله تصدیق‌نامه‌جات عهدنامه حاضر صورت وقوع پیدا خواهد نمود.

فصل ششم: اعلیحضرت پادشاه ایران قبول می‌فرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت به شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرفنظر نموده، به هیچ وجه از رؤسای هرات و ممالک افغانستان هیچ گونه علامت اطلاعات از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننمایند و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد می‌شود که من بعد از هر گونه مداخله در امور داخله افغانستان احتراز کنند و قول می‌دهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته، هرگز در صدد اخلال استقلال این ولایات برنمایند. در صورتی که اختلافی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان به ظهور رسد، دولت ایران تعهد می‌کند که اصلاح آنرا به اهتمامات دوستانه دولت انگلیس رجوع نموده، قوای جبریه به کار نبرده مگر آنکه اهتمامات دوستانه مقرر نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد می‌کند که در تمام مواقع نفوذ خود را نسبت به ممالک افغانستان به کار برده و نگذارد که از طرف ممالک مزبور یا یکی از آنها هیچ گونه اسباب، رنجش و کدورتی برای دولت ایران ایجاد شود، هرگاه دولت ایران در موقع حدوث اشکالات به دولت انگلیس مراجعه نمود دولت مشارالیها نهایت سعی و کوشش را خواهد کرد که این گونه اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت ایران اصلاح نماید.



قرارداد همزمان با آغاز انقلاب در هند بود و با کمی آگاهی و اطلاع از اوضاع جهانی، دولت ایران می‌توانست از اعضای چنین قراردادی سرباز زند.

فصل هفتم: هرگاه از طرف یکی از ممالک مزبوره فوق به حدود ایران تجاوزی شد چنانچه استرضای شایسته به عمل نیامد دولت ایران حق خواهد داشت که اقدامات برای منع و سیاست متهاجمین به کار برد، ولی صریحاً مقرر است که هر قدر از قوای نظامی اعلیحضرت شاهنشاه ایران که بدین عزم از سرحد تجاوز نمود به مجرد اینکه به مقصود نایل گردید به خاک خود مراجعت خواهد کرد و نیز مقرر است که دولت ایران نباید حق فوق‌الذکر را وسیله قرار داده و شهر یا قصبه‌ای از ممالک مزبور را دائماً تصرف یا به ممالک خود منضم نماید.

لازم به ذکر است که عهدنامه فوق در پاریس از طرف انگلیس به وسیله لرد کاولی سفیر فوق‌العاده انگلیس و از طرف ایران توسط فرخ‌خان امین‌الملک سفیر ایران (در پاریس) به امضا رسیده است.

فصل دوم

بخش اول: مرزهای خاوری ایران

در تقسیم‌بندی مرزها، مرز ایران و افغانستان در حقوق بین‌الملل از نوع مرزهای تحمیلی (Superimposed) نامیده می‌شود که خطوط مرزی بین‌المللی با فشار تحمیل می‌گردد.^۱ مرزهای خاوری ایران شامل دو قسمت است یکی مرزهای ایران و افغانستان و دیگری مرزهای ایران و بلوچستان انگلیس^۲ که امروزه قسمتی از پاکستان می‌باشد، البته موضوع مورد بحث ما قسمت اول این تقسیم‌بندی مرزی را دربر خواهد داشت.

الف- تعیین حدود ایران و افغانستان

مرزهای ایران و افغانستان از سی و پنج درجه و سی و هفت دقیقه تا بیست و نه درجه و پنجاه دقیقه عرض شمالی و از دهانه ذوالفقار که مرز مشترک بین ایران و افغان و شوروی است تا ملک سیاه کوه (نقطه مرزی میان ایران و افغانستان و پاکستان) به طول ۸۵۵/۰۳۱ کیلومتر امتداد یافته که از لحاظ عقد قراردادهای سرحدی و زمان حکمیت و تعیین حدود به سه قسمت تقسیم کرده به ترتیب شرح داده به قسمت سوم که حدود (سیستان) و موضوع اصلی مقاله را دربرمی‌گیرد مفصل‌تر خواهیم پرداخت.

۱. دکتر میرحیدر، دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم،

۱. حکمیت ماکلین^۳

مقدمتاً باید اشاره نمود که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه یعنی در حدود سی و چهار سال بعد از قرارداد صلح ایران و انگلیس موضوع تجاوز افغانها در سرحد هشتادان مطرح و منتهی به تعیین کمیسیون و حکمیت دولت انگلیس گردید و از طرف دولت مزبور ژنرال ماکلین کنسول وقت مشهد مأمور تعیین حدود ایران و افغان شد و از طرف دولت ایران میرزا محبعلی خان ناظم الملک کارگزار خراسان و پسرش میرزا جهانگیرخان و میرزا محمدعلی خان سرتیپ مهندس، پسرش میرزا عبدالرحیم خان کاشف الملک و حاج مهدیقلی خان میرزا سهام الملک و از امارت افغانستان نیز ژنرال غوث‌الدین خان با دو سه نفر از قضاة و خوانین هرات برای فیصله این موضوع مأموریت یافتند. مذاکرات کمیسیونهای سه‌گانه‌ای که در باب تعیین خط تشکیل شده بود، چندین ماه سرحدی طول کشید و عاقبت به حکمیت ژنرال ماکلین انگلیسی یک قسمت از سرحد ایران و افغان تحدید و سی‌ونه علامت سرحدی نصب گردید. لکن نظر به وجود اختلافاتی در این مورد و از طرف دیگر چون از نشانهٔ مرزی ۳۹ که آخرین نشانهٔ خط حکمیت ماکلین است تا سیاه کوه آخرین نقطهٔ حکمیت ماکماهون— که بعداً اشاره خواهد شد— تحدید حدود نگردیده بود، برای حل اختلافات و تحدید قسمتهای تحدید نشده ایران و افغانستان به موجب قراردادی که در تاریخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۱۲ به امضای محمد تقی اسفندیاری سفیرکبیر وقت ایران در کابل و فیض محمدخان وزیر امور خارجهٔ افغان رسید با حکمیت دولت ترکیه در این مورد موافقت کردند، از طرف دولت ترکیه در مهر ماه ۱۳۱۳ سپهبد فخرالدین آلتای بدین امر منصوب و مشغول اقدام گردید، نامبرده در ۱۵ ماه مه ۱۹۳۵ مطابق اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ رأی حکمیت خود را صادر کرد و به طرفین اعلام داشت^۴ در این حکمیت ضمن اظهارنظر در مورد اختلافات موجود ناشی از تفسیر حکمیت ماکلین، پنج نشانه قرعی از شمال

3. Maclaine

۴. اصل این قرار حکمیت به زبان ترکی است.

علامت یک اصلی ماکلین تا محل التقای کال کله با هریرود نصب گردید.

۲. شرح خط ماکلین^۵

خط مرزی ایران و افغان از دهانه ذوالفقار شروع گردیده (رجوع شود به نقشه ضمیمه شماره ۱) پس از طی تقریباً ۹۶ کیلومتر در وسط المیاه هریرود از محل نشانه (ه) وارد کال کله که مسیلی است می‌گردد. سپس با طی وسط المیاه کال کله و نشانه (د) واقع در غرب کال مزبور به نشانه (ج) واقع در کنار جاده مشهد به هرات می‌رسد که این نقطه محل اتصال سیم تلگراف (سابق) ایران و افغان می‌باشد. چون کال کله از اینجا به چند شعبه تقسیم می‌گردد، لذا خط سرحدی از نشانه ج به نشانه ب واقع در دشت دوغارون و از آنجا به نشانه (الف) واقع در غرب کال کله و از نشانه الف به نشانه شماره یک ماکلین واقع در ساحل غربی کال کله به نشانه شماره ۲ واقع روی تپه قراول و از آنجا به طی نشانه‌های ۳ تا ۱۰ قسمتی از خطوط آبریز سلسله کوه سنجدی و رئوس تپه‌ها را می‌پیماید و به خط مستقیم از شرق آب علم عبور کرده وارد دشت هشتادان می‌گردد. از اینجا خط مرزی از وسط تقریبی دشت هشتادان با گذشتن از تپه‌ای به همین نام و قریه گرگ‌آباد در خاک ایران امتداد یافته به نشانه ۲۸ که آخرین علامت در جلگه است می‌رسد و از نشانه ۲۸ به بعد مرز وارد سلسله کوه گدایانه گردیده با طی خطوط آبریز کوه مزبور و نشانه‌های ۲۹، ۳۰، ۳۱ و غیره به نشانه ۳۹ آخرین نشانه مرزی حکمیت ماکلین که در روی دندانۀ مسطحی در منتهی‌الیه جنوبی کوه یال‌حز واقع است ختم می‌شود.

۳. حکمیت کلنل ماکماهون انگلیسی^۶

حکمیت کلنل ماکماهون مربوط به مرزهای سیستان و رود هیرمند

می باشد. پس از قرارداد ۱۸۵۷ پاریس، حکام قندهار و هرات تجاوزاتی را به ایالت سیستان یعنی قسمت دلتای رود هیرمند به عمل آوردند که با اعتراض شدید دولت ایران مواجه شد و پس از چندین سال مکاتبه و اعزام هیئتهایی عاقبت به حکمیت دولت انگلیس منجر گردید. هیئت نمایندگی انگلیس، که در رأس آنها سرفردریک گلد اسمیت قرار داشت،^۷ برای اجرای این منظور به محل عزیمت نمودند و پس از کسب اطلاعات و نقشه برداری های لازم به تهران مراجعت کرده، نظریه خود را به دولت ایران اعلام داشتند. به موجب رأی این هیئت ناحیه دست راست هیرمند به افغانستان و ناحیه دست چپ به ایران واگذار گردید و در نتیجه قسمت عمده ای از خاک سیستان که متعلق به ایران بود، به افغانها واگذار شد و خاک سیستان از سه طرف محصور گشت. پس از گلد اسمیت هیئت دیگری تحت ریاست سرهنری ماکماهون در سیستان تشکیل گردید و همان خطی را که گلد اسمیت تعیین کرده بود، یعنی از کوه ملک سیاه تا سیاه کوه به طول ۲۸۲ کیلومتر، علامات سرحدی به شرح زیر نصب کرد (به تاریخ ۲۶ ذیقعد ۱۳۲۳ هجری مطابق اول ماه فوریه ۱۹۰۵ میلادی)

ب- شرح علایم مرز سیستان^۸

خط سرحدی از بلندترین قله کوه ملک سیاه که نقطه مرزی است روی دامنه شمالی کوه مزبور رسیده از آنجا به خط مستقیم تا علامت ۵۱ را پیموده در بند کوهک وارد رود هیرمند می شود و پس از طی مسافتی در وسط المیاه رود مزبور از میان دو علامت ۵۲ و ۵۳ وارد مجرای نادعلی شده خط وسط المیاه رود مزبور را تا علامت ۵۴ واقع در ساحل راست مجرای نامبرده طی می کند و از علامت ۵۵ واقع در ساحل چپ مجرای سیخ سرخط وسط المیاه^۹ مجرای اخیر را تا علامت ۶۲ مرز می پیماید و با طی علامت ۶۳ و

۷. در مورد حکمیت گلد اسمیت و شخص وی مفصلاً در بخش مربوطه هیرمند توضیح داده خواهد شد.

۸. مرزهای ایران، ص ۳۱

۹. وسط المیاه- اصطلاح امروزی آن در حقوق بین الملل تالوک می باشد.

۶۴ مستقیماً به تپه طلابی یعنی علامت ۶۵ می‌رسد و از تپه طلابی نیز به خط مستقیم به تپه شهرک (۶۶) و از آنجا با طی علامت ۶۷ مستقیماً به تپه کرکی (علامت ۶۸) می‌پیوندد.

از تپه کرکی خط مرزی به سمت شمال غربی منحرف شده با عبور از علامت ۶۹ واقع در اراضی نیزار مستقیماً تا نقطه ای موسوم به شلغمی (علامت ۷۰) امتداد می‌یابد و از شلغمی مرز به خط مستقیم با طی علایم ۷۱، ۷۲، ۷۳... و عبور از دریاچه هامون به سیاه کوه که محل علامت شماره ۹۵ و آخرین نقطه خط حکمیت کلنل ماگماهون است ختم می‌شود (نقشه ضمیمه شماره ۲).

بخش دوم: هیرمند

اهمیت رودخانه هیرمند از نظر آبیاری منطقه سیستان، دلتا و اطراف رود و همچنین تغییر مسیر و انحراف آن از عواملی است که بخش مهمی از اختلافات، معاهدات، حکمیتها، مذاکرات و جریانات مربوط به مرزهای خاوری ایران را به خود اختصاص داده است که در این فصل مشروحاً به آن پرداخته خواهد شد.

الف- وضعیت عمومی رود هیرمند^{۱۰}

رود هیرمند و شعب اصلی آن از کوههای مرکزی افغانستان (کوههای هندوکش) و در حدود ۵۰ میلی مغرب کابل سرچشمه می گیرد و از پیوستن دو شاخه اصلی به نام از غنداب و کجکی در محلی به نام قلعه بست تشکیل می شود. مساحت حوزه آبرگیر آن در حدود ۵۰،۰۰۰ میل مربع است، این رودخانه قبل از اینکه به جلگه باز در اراضی کوهستانی نزدیک کرشک برسد، در جهت جنوب غربی جریان دارد ولی بعد از کرشک به اراضی پستی که طول آن در امتداد رودخانه و بین دو مجرای وسیع واقع است، وارد می شود و به شکل قوسی جنوب غربی افغانستان را تا بند کمال خان طی می کند و در این نقطه به سمت شمال پیچیده، سپس در

حدود چهل میلی شمال در نقطه‌ای به نام کوهک در مرز ایران (بند سیستان) به دو رشته اصلی تقسیم می‌شود که یکی به سمت شمال و دیگری به سمت شمال غربی جریان دارد و آب آنها در یک عده دریاچه‌هایی معروف به هامون می‌ریزد.

رشته شرقی رودخانه که در کوهک جدا می‌شود و در افغانستان به نام «رود مشترک» و در ایران به «پریان یا پریان مشترک» معروف است، حدود ۱۲ میل مرز بین ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد و سپس به چند شعبه تقسیم می‌گردد که در گذشته به هامون می‌ریخته‌اند ولی در حال حاضر پس از انحراف از مسیر اصلی، ادامه رودخانه هیرمند در پریان جریان نیافته بلکه به سمت افغانستان برگشته منطقه چخانسوز را آبیاری می‌کند. رشته دیگر منشعب در کوهک «رود سیستان» نام دارد که در جهت شمال غربی به سمت دریاچه‌های واقع در خاک ایران جریان دارد. در سالهای استثنایی و پر باران آب رودخانه در اثر طغیان از دریاچه‌های فوق به سمت جنوب و سپس جنوب شرقی سرازیر شده به گودال عظیمی به نام کودززه می‌ریزد. از جانب شمال شرقی و شمال و مغرب چندین رودخانه کوچک دیگر به این دریاچه‌ها می‌پیوندند و با در آمیختن با سیلابهای هیرمند باعث می‌شود که این دریاچه‌ها در موقع طغیان به یکدیگر ملحق گردند.

تا آغاز قرن پانزدهم میلادی به علت سدی که بر روی این رودخانه بسته شده بود سیستان یکی از مراکز اصلی تأمین غله ایران به‌شمار می‌رفته است و اهمیت آن تا بدان حد بوده که یکی از مستندات بررسی «تمدن آبیاری» واقع شد که بدو به وسیله انگلیسی‌ها و بعدها توسط فیوگل جامعه‌شناس آلمانی مطرح گردیده بود.^{۱۱}

سد هیرمند بعدها در نتیجه قتل و هدم تیموریان به ویرانی گرایید و سیستان بتدریج اهمیت خود را در حیات اقتصادی ایران از دست داد، ولی

این امر به این حد و معنی نبود که از مشکلات ناشی از مسائل مربوط به رودخانه هیرمند با توجه به اهمیت و موقعیت آن برای ایران - بکاهد، به طوری که این مشکلات از زمان دست اندازی بریتانیا و ایجاد اختلاف و تشتت در این منطقه همواره دامنگیر ایران بوده است و هنوز هم در حد خود مسایلی را برای ایران سبب می‌شود.

ب- علل ارجاع مسئله به حکمیت انگلستان

هنوز از صلح و توافق بین ایران و انگلیس در مورد شرق ایران چندی نگذشته بود که افغانها شروع به اختلال در سیستان نموده، بعضی اوقات به قتل و غارت مبادرت می‌ورزیدند. دولت ایران نظر به شروط عهدنامه پاریس (۱۸۵۷) خاصه فصل ششم آن ناچار بود این پیشامدها را به اطلاع دولت انگلستان برساند و از دولت مزبور بخواهد از مزاحمت افغانها در سیستان جلوگیری نماید.

در این تاریخ وزیر امور خارجه ایران میرزا سعیدخان بود، که در سیاست دست کمی از میرزا آقاخان نوری نداشت و دولت انگلیس هم او را وزیر خودمانی می‌دانست در نتیجه تمام اعتراضات دولت راجع به سیستان در وزارت خارجه انگلیس روی هم انباشته می‌شد بدون اینکه کوچکترین وقعی بیا جوابی به یکی از آنها داده شود.^{۱۳}

سرهنری رالنسون در این باب می‌نویسد:

«در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ دولت ایران کراراً موضوع سیستان را گوشزد کرد که دولت انگلیس طبق عهدنامه پاریس در این باب دخالت کند. دولت انگلیس جواب می‌داد انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمی‌داند، بنابراین نمی‌تواند از دخالت افغانها به آن ایالت ممانعت نماید. اما در جای دیگر کتاب خود آقای رالنسون

12. Another Still more Notable Instance of our do nothing policy in 1862,... Occurred in Connection with the... Province of Seistan. (England and Russia in the East by Sir. Hrovilson p. 103)

می‌نویسد: ۱۳ سکنه سیستان از نژاد ملت افغان نیست و در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. در زمان احمدخان ابدالی افغانستان تا حدی در آن ایالت نفوذی به هم رساند، ولی سکنه سیستان از نژاد و مذهب ایران هستند و عده کمی از بلوچها به آن ایالت مهاجرت کرده‌اند در حقیقت سیستان جزو مملکت ایران است.»

در همین موقع، یعنی در سال ۱۸۶۴، لردجان راسل در پاسخ درخواست ایران می‌گوید:

«نظر به اینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است دولت انگلیس حل اختلاف را به حکمیت شمشیرهای طرفین احاله می‌کند و خود هیچ نوع دخالتی در این موضوع ندارد.»

اینکه در سال ۱۸۷۰ لرد کلارندون وزیر خارجه وقت انگلستان داوطلبانه به استناد ماده ۶ قرارداد ۱۸۵۷ پاریس به دولت ایران پیشنهاد می‌نماید که اختلاف خود با افغانستان را، در خصوص اراضی سیستان، به دولت انگلیس ارجاع نماید.

غرض از نقل قولهای بالا اینکه نشان داده شود که هدف سیاست انگلیس در این حکمیت حفظ منافع ایران با افغانستان و بیا رفع اختلافات آنها نبوده، بلکه با در نظر گرفتن زمان و مکان خاص منافع خود را دنبال نموده است. پس از موافقت دولت ایران میجر جنرال سرفردریک جان گلد اسمیت^{۱۴} از جانب دولت انگلیس به عنوان حکم تعیین شد و پس از دو

13. England and Russia... p.104

۱۴. لازم می‌داند جهت بهتر شناختن گلد اسمیت مطالبی را در مورد وی و سابقه حضورش در ایران درج نماید. گلد اسمیت برای اولین بار در سال ۱۸۶۰ به عنوان یکی از مأمورین سیم کشی اداره تلگراف انگلیس در ایران حضور یافته و از طرف آن اداره مأمور گردید برای دایر کردن خط سیم تلگراف از کراچی تا کوادر و از آنجا تا جاسک نقشه برداری نماید و طی این مأموریت با تمام نقاط این منطقه و روسای قبایل آشنا گردید و در مسائل منطقه نیز علاقه مند شده به سبب تحقیقات و اطلاعات فراوانی

سال مسافرت در آن نواحی و تحقیق و بررسی - به قول خود وی - سرانجام در ۱۹ اوت ۱۸۷۲ رأی خود را صادر نمود.

ج- رأی حکمیت گلداسمیت راجع به سیستان

جریان مسافرت و تحقیقات و رأی حکمیت گلداسمیت، که قسمتی از آن مربوط به مرزهای سیستان ورود هیرمند می باشد، در دو جلد کتاب جمع آوری شده و خود گلداسمیت نیز بر آن مقدمه مفصلی نگاشته، که خود یک کتاب جداگانه تواند بود. این کتاب که به «شرق ایران» موسوم و حاوی شرح وقایعی است که به قلم ماژور سنت جان لوویت و ایوان اسمیت نوشته شده، در سال ۱۸۷۶ میلادی در لندن به طبع رسیده است.^{۱۵}

گزارش این حکمیت شامل شرح دعاوی طرفین منضم به مدارک اساسی دولت ایران، مدارک اساسی افغانستان، توضیحات ثانوی دولت ایران، و توضیحات ثانوی دولت افغانستان، تحقیقات محلی، اطلاعات شفاهی، حقوق و سوابق تاریخی، دلایل کمیسر انگلستان بر حقانیت افغانستان، موضوع تصرف (سیستان) و خلاصه کلیات و رأی و حکم،

که کسب کرده بود مأموریت‌های دیگری را نیز به عهده گرفت. تحت تلاشها و خدمات این شخص است که خان کلات به وجود آمد و مستشار انگلیسی پیدا نمود، درباری برای وی درست شد و او نیز ادعای یک قسمت از ایالت بلوچستان را ابراز نمود و چون با انگلیس قرارداد بسته بود مورد حمایت آن دولت قرار گرفت از نوع همان قراردادهایی که با شیوخ قبایل عرب در سواحل خلیج فارس در مورد منع برده فروشی بسته شد و سپس با شناسایی ضمنی آنها با استناد همین قراردادها دولت انگلیس به خود حق داد از حکومت آنان دفاع و حمایت بنماید. بعد از این وقایع است که گلداسمیت با لقب میجر جنرال سرفردریک جان اسمیت و به عنوان نماینده سیاسی دولت انگلیس به دربار شاهنشاه ایران معرفی می گردد.

ضمناً باید علاوه نمود که حکمیت سیستان دومین بخش از حکمیت وی می باشد. نامبرده همینکه موضوع سرحدی ایران و کلات خاتمه یافت از تهران به صوب لندن حرکت نمود و مجدراً جهت حکمیت سرحدات سیستان مراجعت کرد و در شب مراجعت به ایران در لندن به لقب شوالیه نایل آمد و نشان ستاره هندوستان را دریافت نمود.

15. Eastern Persia «Geography and Narratives» by Majors st. John Lovett and Euan Smith 1876 London

می باشد که در خلاصه رأی حکمیت، گلد اسمیت ضمن تکیه بر عدالت و انصاف و امثالهم در خاتمه چنین حکم می نماید:

«هرگاه در یک مسئله، حقوق تاریخی و تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش و هفت ساله عملیات سابق یک رئیس محلی، بنا باشد به حقوق و روابطی که کم و بیش حدود یکصد سال در تمام آن مملکت عمومیت داشته، برتری پیدا کند و رأی حکمیت بهترین قسمت محصور، پرجمعیت و حاصلخیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند در هر صورت به طور روشن مقتضی و مناسب است که متقابلاً نفعی جبران کننده به طرف خسارت دیده از این حیث علاوه شود. بنابراین، بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند و هر دو کنار رودخانه هیرمند تا بالای بند کوهک را تسلیم افغانستان نماید. این قرار هم مناسب و هم عادلانه است خصوصاً وقتی که اخلاق سکنه سواحل رودخانه با اخلاق سکنه سیستانی های سکوه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود. در چنین صورتی مجرای اصلی رود هیرمند زیردست کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان، به طوری که تمام زمینهای زراعی کنار رودخانه را که از بند به بالا مستد می شود، فرا گیرد حدود سیستان افغانستان به شمار خواهد رفت و کوه ملک سیاه که جزو سلسله تپه هایی است که سیستان را از دشت کرمان جدا می سازد، نقطه مناسبی به نظر می آید.»

«شمال سیستان یعنی حد جنوبی ایران نیز از سرحد لاش جوین محسوب می شود، دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به آن طرف متوجه شود همچنین خطی از نیزار تا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بندان است، این خط به طور واضح متصرفات ایران را معین می کند، بعلاوه این موضوع نیز باید در نظر گرفته شود که هیچ یک از دو طرف، تحت هیچ عنوانی حق نخواهد داشت که در آب زراعی زمینهای دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرفی کند. خاتمه امضا ف ژ گلد اسمیت مازور جنرال در مأموریت مخصوص.»^{۱۶}

عبارت پایانی در سال ۱۸۷۲ بنا به تقاضای افغانستان به شرح زیر توسط گلداسمیت تفسیر شد:

«این موضوع شامل انهار موجود و انهار قدیمی و متروکه که توسط افغانستان تحت تعمیر واقع خواهد شد و همچنین حفر انهار جدید نمی‌شود مشروط بر آنکه آب لازم برای آبیاری سواحل ایران تقلیل نیابد.»

این رأی در سال ۱۸۷۳ مورد قبول و موافقت دو دولت ایران و افغانستان واقع شد.^{۱۷}

د- حکمیت ماکماهون در مورد رود هیرمند

متعاقب رأی حکمیت ۱۸۷۲ گلداسمیت، اختلاف نظرهایی که طی سی سال بعد از آن در مورد آب هیرمند و در دلتای آن به وجود آمده، ظاهراً با مذاکرات دوستانه مأمورین محلی، حل و فصل شده است. با توجه به اینکه پس از حکمیت گلداسمیت خط سرحدی همان طوری که قبلاً اشاره شد به طور کامل علامت گذاری نشده بود لذا تغییر مجرای هیرمند مزید بر علت گردیده، باعث شد که اراضی واقع در فاصله بین مجرای قدیم و مجرای جدید هیرمند اختلاف تازه‌ای را بین ایران و افغانستان به وجود آورد. همچنین انحراف هیرمند در سال ۱۸۹۶ از مجرای اصلی خود، که قسمتی از مرز بین دو کشور را مشخص می‌نمود، به سمت مغرب سبب گردید قسمت اعظم آب هیرمند از مجرای دیگر وارد دریاچه هامون شود، و به دنبال آن کم‌آبی و نیز خشکسالی ۱۹۰۲ بر شدت اختلاف افزوده، باعث شد که طرفین مجدداً موضوع را به حکمیت دولت انگلیس ارجاع نمایند. از طرف دولت انگلستان یک افسر مهندس انگلیسی به نام ماکماهون به عنوان حکم تعیین گردید.^{۱۸}

۱۷. پرونده‌های هیرمند- اداره استملاک امور مرزی وزارت امور خارجه

۱۸. ماکماهون افسر انگلیسی علاوه بر تعیین قسمتهایی از مرز ایران و افغانستان در تعیین مرز سرحدی افغانستان و هندوستان (آوریل ۱۹۸۶ تا مه ۱۹۸۶) مشارکت داشته است.

هـ- شروط ایران

دولت ایران طی نامه‌ای از طریق وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران، پذیرش حکمیت ماکماهون را منوط به سه شرط اصلی زیر نمود:

۱. حکمیت ماکماهون صرفاً باید محدود به حل مسئله استفاده از

آب هیرمند باشد.

۲. حکمیت وی باید مطابق مفاد حکمیت گلداسمیت باشد.

۳. چنانچه رأی حکمیت ماکماهون با رأی گلداسمیت تناقض

داشته، مورد موافقت دولت ایران قرار نگیرد، باید قابل استیناف به رأی وزیر خارجه انگلیس یا مقام دیگری از آن دولت باشد.^{۱۹}

هیئت انگلیسی به سرپرستی ماکماهون از ماه فوریه تا ماه مه ۱۹۰۵

تحقیقات محلی خود را در منطقه به عمل آورده و در ده آوریل ۱۹۰۵ برابر

(صفر ۱۳۲۳) رأی حکمیت خود را درباره مسئله آب سیستان در اردوگاه

کوهک صادر نمود، نتیجه کار هیئت ماکماهون دو بخش می باشد بخش

اول رأی ماکماهون، بخش دوم گزارش تفصیلی غیر از رأی صادره اصلی است

و در سال ۱۹۰۶ در دو قسمت انتشار یافته است که عبارتند از:

اول: گزارش میسیون حکمیت ایران و افغانستان در سالهای ۱۹۰۲

تا ۱۹۱۵ درباره آبیاری سیستان؛

دوم: گزارشی درباره مالیات سیستان و یادداشت‌های میسیون

حکمیت ایران و افغانستان در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵.

اطلاعاتی که در مورد میزان و چگونگی آب هیرمند توسط وی

جمع‌آوری شده و مبنای حکمیتش قرار گرفته است به دو بخش تقسیم

می‌گردد؛ اطلاعات تاریخی که هیئت وی به وسیله استفسار از اهالی محل و

مطالعه سفرنامه‌ها و با احتساب سالهای خشک و معمولی و طغیان رودخانه

براساس اظهارات اهالی به دست آورده و قسمت دیگر براساس یکسری

عملیات اندازه‌گیری از آب هیرمند در بالای کوهک می‌باشد که از فوریه ۱۹۰۳ تا ماه مه ۱۹۰۵ به وسیلهٔ میلهٔ سرعت (Velocity Rod) صورت پذیرفته است که کلاً در جدولی در گزارش هیئت ماکماهون ثبت گردیده است.^{۲۰}

و- اهم مفاد رأی

۱. هیچ یک از طرفین نباید بنا و یا نهری احداث نماید که به موجب آن آب لازم برای شرب اراضی زراعی دو طرف در سواحل رود تقلیل یابد.

البته دو دولت می‌توانند با در نظر گرفتن همین شرط در داخل خاک خود انهار موجود را حفظ نمایند و یا به احیای انهار قدیمی و متروک بپردازند.

۲. مقدار آب لازم برای آبیاری زمینهای ایران که از بند کوهک و یا پایین تر از آن مشروب می‌شود یک ثلث از مجموع میزان آب رودخانه هیرمند می‌باشد که به داخل سیستان جریان می‌یابد.^{۲۱}

۳. برای نظارت در اجرای دقیق این رأی، یک نفر مهندس فنی و مجرب در امور انهار، به‌طور دائم در سیستان خواهد ماند و به حل اختلافاتی که احتمالاً پیش آید، خواهد پرداخت.

۴. دولت ایران حق ندارد حقوق و سهمیهٔ آبی را که به این طریق تحصیل نموده است، بدون رضایت دولت افغانستان به دولتی دیگر منتقل نماید.

ز- عدم قبول رأی توسط دولت ایران و نامهٔ اعتراضیهٔ دولت انگلستان
دولت ایران از قبول رأی حکمیت ماکماهون به سبب عدم تطابق آن

۲۰. اسناد بایگانی راکد وزارت خارجه

۲۱. سیستانی که در حکمیت گلداسمیت به آن اشاره شده است مشتمل بر زمینهایی می‌باشد که از بند کمال‌خان به طرف پایین قرار دارد.

با واقعیات خودداری ورزید و متعاقب آن دولت انگلستان طی نامه اعتراضیه‌ای، که توسط سفارت انگلستان در تهران به دولت ایران تسلیم گردید، خاطرنشان ساخت چون دولت ایران رسماً از دولت انگلستان تقاضا کرده بود که در خصوص مسئله آب سیستان بین ایران و افغانستان حکمیت نماید، بنابراین نمی‌تواند رأساً و به صرف عدم رضایت از این رأی، آن را مردود تلقی نماید، بلکه باید ایرادات خود را در خصوص این حکمیت به اطلاع نماینده دولت انگلستان در ایران برساند و هرگاه باز هم نتیجه‌ای حاصل نشد، آنگاه می‌تواند از این رأی به دولت انگلستان استیناف دهد. در این نامه همچنین تصریح شده بود که هرگاه دولت ایران طی مدتی موجه از این رأی به دولت انگلستان استیناف ندهد، این دولت حکمیت ماکماهون را قطعی می‌داند برای اجرای آن اقدامات لازم به عمل می‌آورد.^{۲۲}

ح- دلایل دولت ایران در خصوص عدم قبول رأی حکمیت

دولت ایران پس از وصول نامه دولت انگلستان طی اعتراضی کتبی که به سفارت انگلستان تسلیم کرد خاطرنشان ساخت:

۱. با توجه به اینکه تعمیر و احداث انهار قدیمی و همچنین حفر انهار جدید مجاز دانسته شده است و مبدأ و منشأ انهار قدیمی و متروک متعلق به ایران نیز در خاک افغانستان واقع است.^{۲۳} از بین رفتن اراضی قابل کشت و زراعت ایران قابل تردید نمی‌باشد.
۲. به موجب این حکم، دو ثلث از آب هیرمند روانه افغانستان شده و یک ثلث دیگر به ایران تعلق خواهد یافت که علت این گونه تصمیم‌گیری برای دولت ایران مشخص نمی‌باشد.
۳. دولت ایران همچنین به این مسئله اعتراض نموده بود که

۲۲. اسناد بایگانی راکد وزارت امور خارجه

۲۳. در اثر تغییر مسیر رود هیرمند که قبلاً اشاره شد مبدأ و منشأ بسیاری از انهار جاری در خاک ایران به داخل افغانستان منتقل گردیده بود.

براساس این رأی، ایران از واگذاری قسمتی از آب متعلق به خود به دولتی ثالث منع شده است، در حالی که عنوان کردن این مطلب با توجه به اینکه سهم ایران برای خود این کشور کفایت نمی‌نماید، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. مضافاً آنکه اگر چنین شرطی ضرورت داشته باید ناظر به هر دو طرف باشد نه فقط ایران.

۴. اعتراض و استناد دیگر ایران اینکه، تعیین یک مهندس دائمی برای نظارت بر اجرای این حکمیت منطقی و موجه نمی‌باشد، به نظر دولت ایران هرگاه رأی حکمیتی صحیح و منطقی صادر شده باشد نیازی به تعیین یک مهندس برای نظارت دائمی آن احساس نخواهد شد.

بخش سوم: از حکمیت ماکماهون تا کمیسیون ۱۳۱۰

به طوری که از سوابق موجود استنباط می‌شود در سالهای بعد از تاریخ صدور رأی حکمیت ماکماهون تا دی ماه ۱۳۱۰ شمسی که کمیسیون مشترکی بنا به پیشنهاد ایران از نمایندگان دو دولت تشکیل گردید (که بعداً توضیح داده خواهد شد) اقدامات رسمی در مورد آب رود هیرمند در ناحیه دلتای آن صورت نپذیرفته است^{۲۴} و سوابق نشان نمی‌دهد که مجاهدتی دربارهٔ اجرای رأی حکمیت شده باشد. به هر حال رأی مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت و دولت انگلستان نیز علی‌رغم وصول اعتراض کتبی ایران مسئله را تعقیب ننمود و موضوع عملاً مسکوت ماند و به این ترتیب چون اعمال تجدیدنظر از رأی صادره تحقق نیافت اختلاف بین ایران و افغانستان بر سر نحوهٔ استفاده از آب رودخانهٔ هیرمند کماکان لاینحل باقی ماند و در این مدت، دولت ایران به استناد رأی گلداسمیت خود را محق می‌دانست که نیمی از آب هیرمند را مورد استفاده قرار دهد و ضمناً معتقد بود، مادام که موافقتنامه یا قراردادی جای حکمیت گلداسمیت را نگرفته، این رأی کماکان معتبر می‌باشد.

۲۴. به هنگام سفر امان‌الله خان پادشاه افغانستان به ایران امضای قراردادی راجع به تعیین وظایف مسیرهای مرزی ایران و افغانستان مورد موافقت قرار گرفت و این قرارداد در تاریخ ۴ تیر ماه ۱۳۰۷ از طرف افغانستان توسط سردار عبدالعزیزخان وزیرمختار آن کشور در تهران امضا گردید.

متقابلاً، دولت افغانستان چنین استدلال می‌نمود که حکمیت گلد اسمیت از ابتدا منسوخ بوده است و دلیل این ادعا را مراجعه دولت ایران به حکمیت ماکماهون می‌دانست و معتقد بود با توجه به اینکه دولت ایران حکمیت ماکماهون را نیز قبول نموده است بنابراین بین دو دولت هیچ گونه قرار و توافقی در موضوع تقسیم آب وجود ندارد و دولت افغانستان تعهدی حقوقی (تعهد ناشی از قرارداد) را در زمینه آب هیرمند در قبال دولت ایران ندارد.^{۲۵} بعد از عدم موافقت ایران با رأی صادره از طرف ماکماهون، نحوه توزیع آب بین ایران و افغانستان عملاً وضع و روش ثابتی نداشت و به طور کلی توزیع آب از طرف ملاکین و رعایای سرحدی صورت می‌گرفت و در سالهای کم‌آبی نیز اختلافاتی بین رعایای طرفین بروز می‌نمود که این خود منجر به شکایات دولتی از یکدیگر می‌شد.

الف - پروتکل موقت ۱۳۱۵ و قرارداد ۱۳۱۷

دولت ایران به دنبال برقراری رابطه سیاسی با افغانستان همواره در صدد بود که در اولین فرصت ممکن، زمینه‌های لازم جهت رسیدن به یک توافق بنیادی جهت استفاده صحیح و منطقی از آب هیرمند را با دولت افغانستان فراهم آورد.

لذا بنا به پیشنهاد ایران کمیسیون مشترکی از نمایندگان دو دولت در دی ماه ۱۳۱۰ در بند کوهک واقع در خاک ایران تشکیل گردید تا پس از بررسی و تحقیق موجبات عقد یک قرارداد در خصوص تقسیم و بهره‌برداری از آب هیرمند را فراهم نماید.^{۲۶}

۲۵. ادعای افغانستان مبنی بر اینکه حکمیت گلد اسمیت از ابتدا منسوخ بوده است. ادعای صحیحی نبود، زیرا مقدمه رأی حکمیت ماکماهون صراحت دارد که ایران و افغانستان، رأی گلد اسمیت را در سال ۱۸۷۳ رسماً قبول کرده‌اند.

عملاً دولت افغانستان در همان سال پس از صدور رأی گلد اسمیت رسماً از طریق دولت انگلستان تقاضای تفسیر حکمیت (قسمت مربوط به آب) را نموده بود که قبلاً به آن اشاره رفت.

۲۶. بررسی تحولات روابط ایران با کشورهای افغانستان، بنگلادش، پاکستان، ترکیه... نشریه اداره پنجم وزارت امور خارجه ۱۳۵۵

مذاکرات در این خصوص مدت هفت سال یعنی از اوایل ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ هجری قمری به طول انجامید و در این فاصله طرحهایی که توسط هر یک از طرفین تهیه می‌گردید، مورد بررسی قرار می‌گرفت و از آنجایی که به سبب پیچیدگی امر و اختلاف نظرات عمیق موجود بین طرفین احتمال نمی‌رفت به این زودی‌ها متن مرضی‌الطرفینی تهیه و مورد امضا قرار گیرد، در خلال این مدت برای اجتناب از گسترش اختلاف به منظور اینکه موضوع تقسیم آب هیومنند سروسامانی یافته باشد، در پنجم شهریور ماه ۱۳۱۵ پروتکل موقتی به امضای نمایندگان طرفین رسید که براساس آن میزان آبی که به بند کمال خان می‌رسد بالمناصفه بین ایران و افغانستان تقسیم شود. متعاقباً طرحهای پیشنهادی طرفین نیز بررسی، تلفیق و با اصلاحاتی در متن قرارداد و اعلامیه منضم به آن به صورت زیر مورد توافق دو دولت قرار گرفت. ۲۷

ب- اهم مفاد قرارداد ۱۳۱۷

- ماده اول- تقسیم بالمناصفه میزان آبی که به بند کمال خان می‌رسد.
- ماده دوم- تعهد دولت افغانستان مبنی بر عدم احداث نهر جدید و حتی تعمیر یکی از انهار (از چهار برجک تا بند کمال خان).
- ماده سوم- توزیع آب در بند کمال خان توسط آبیاران مجاز طرفین.
- ماده چهارم تا هفتم- نحوه نصب وسایل اندازه‌گیری آب ساختمان سد بند، مقسم آب و ترتیب پرداخت مخارج این اقدامات.
- ماده هشتم- تعهد دو دولت نسبت به اینکه هیچ‌گونه اقدامی که موجب نقصان آب می‌شود، از بند کمال خان تا ده دوست محمدخان و سیخ سر، که مقسم آخرین است، به عمل نیآورند.
- ماده نهم- تنظیم اصول مربوط به نحوه تردد آبیاران مجاز و مأمورین

فنی طرفین در فاصله بین کوهک تا سیخ‌سو.

مادهٔ دهم - پیش‌بینی اقدامات طرفین در صورت تغییر مجرای هیرمند و یا افزایش عمق بستر آن،

مادهٔ یازدهم و دوازدهم - تعیین نحوهٔ حل اختلافاتی که در زمینهٔ اجرای مفاد و قرارداد پیش‌خواهد آمد و رسیدگی به اقدامات خلاف یکی از طرفین در نحوهٔ استفاده از آب.

مادهٔ سیزدهم تا شانزدهم تاریخ اجرای قرارداد - موافقت با تعیین مأمورانی از دو طرف، برای نظارت بر اجرای قرارداد و سرانجام تشریفات مربوط به مبادلهٔ اسناد.^{۲۸}

ج - اهم مفاد اعلامیهٔ ضمیمهٔ قرارداد

دولت ایران اعلام می‌دارد که منظور اصلی از انعقاد قرارداد تأمین زراعت و آبیاری سیستان می‌باشد و هیچ‌گونه قصد و نظری نسبت به مداخله در امور داخلی افغانستان ندارد.

دولت افغانستان اعلام می‌دارد که به منظور آنکه هیچ‌گونه تضییق و ضرری متوجه آبیاری و زراعت اراضی سیستان نشود از اقدامی که موجب تقلیل سهمیهٔ آب ایران در بند کمال خان (توافقی که در مادهٔ اول قرار داده شده است) بشود، خودداری خواهد ورزید.

۱. چگونگی تصویب قرارداد و اعلامیهٔ ضمیمهٔ آن

قرارداد و اعلامیهٔ منضم به آن در اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید.

هیئت انجمن ملی افغانستان در بهمن ماه ۱۳۱۷ قرارداد را تصویب کرده ولی از تصویب اعلامیه خودداری نموده بود.

۲۸. مجموعهٔ قوانین دورهٔ ۱۱ مجلس شورای ملی (تهران ادارهٔ اطلاعات و مطبوعات مجلس ۱۳۳۷) صفحهٔ ۴۳۱ به بعد.

مجلس عمومی شورای افغانستان نیز در تیر ماه ۱۳۱۸ قرارداد را تصویب نمود ولی اعلامیه مورد تصویب آن مجلس قرار نگرفت. در این رابطه نظر دولت افغانستان بر این اساس بود که اعلامیه یک سند جداگانه است و تعهد مندرج در آن را نیز تعهدی مکرر می دانست زیرا معتقد بود که مفاد اعلامیه در مواد اول و دوم و هشتم قرار داد گنجانیده شده است.

دولت ایران معتقد بود اعلامیه جزء لاینفک قرارداد است و این قرارداد بدون شروط مندرج در اعلامیه سندی بی ارزش خواهد بود چه در آن صورت افغانها می توانند از بند کمال خان به طرف بالا بدون هیچ قید و بندی از آب هیرمند استفاده نمایند.^{۲۹}

با توجه به مراتب فوق و نظر به اینکه دولت ایران سعی داشت به هر طریق ممکن دولت افغانستان را وادار به قبول اعلامیه نماید، مذاکراتی را در این رابطه با دولت افغانستان آغاز نمود.

به دنبال یک سلسله مباحثات و مذاکرات، از جانب دولت افغانستان ۳ طرح به دولت ایران پیشنهاد گردید. در طرح اول و دوم، دو متن به عنوان اعلامیه جدید تهیه و پیشنهاد شده بود، ولی طرح سوم تفسیر و تغییری از همان اعلامیه اول که ذیلاً متن آن درج می گردد، بود.

«به شما اطمینان می دهم که استفاده از آب دریای هیرمند از بند کمال خان به طرف بالا، برای توسعه زراعت و آبیاری خاک کشور افغانستان از نظر دولت ایران موجب تضییق و جلوگیری از رسیدن آب به سیستان نبوده و مورد اعتراض ایران واقع نخواهد شد.»

دولت ایران با توجه به اینکه مجلس شورای ملی اعلامیه را تصویب نموده بود^{۳۰}، طرح سوم را انتخاب کرد و با دولت افغانستان وارد مذاکره شده پیشنهاد نمود اعلامیه قبلی بدون هیچ گونه تغییر و تفسیر از تصویب

۲۹. اسناد هیرمند- وزارت امور خارجه، بایگانی اداره استملاک و امور مرزی

۳۰. تفهیم این امر به افغانستان که اجرای مصوبات مجلس شورای ملی توسط دولت الزامی است.

مقامات مربوط افغانستان بگذرد و در مقابل برای رفع نگرانی دولت افغانستان، به هنگام مبادله اسناد، تصویب نامه‌ای با مضمون زیر توسط وزیر خارجه ایران به سفير افغانستان تسلیم شود.

«اطمینان می‌دهم با مبادله اسناد مصوب قرارداد آب هیرمند و اعلامیه ملحق به آن، استفاده از آب بند کمال خان به بالا با رعایت مواد قرارداد و مخصوصاً ماده دوم آن (به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) از نظر دولت ایران مورد اعتراض نخواهد بود.»

این پیشنهاد مورد موافقت وزیر امور خارجه افغانستان قرار گرفت مشروط بر اینکه به جای عبارت «با رعایت مواد قرارداد و مخصوصاً ماده دوم از آن» به عبارت «مطابق قرارداد» اکتفا شود. دولت ایران به اتکاء اینکه ماده دوم به هر حال در قرارداد گنجائیده شده است و تصریح و یا عدم تصریح آن، معنی عبارت را تغییر نمی‌دهد با اصلاح پیشنهادی افغانستان موافقت کرد.

۲. نقض قول و پیشنهاد جدید افغانستان

چندی بعد از اعلام موافقت دولت ایران با متن پیشنهادی افغانستان آن دولت مجدداً پیشنهاد نمود که به جای عبارت «به منظور زراعت و آبیاری افغانستان» عبارت «به منظور توسعه زراعت افغانستان» در متن گنجائیده شود.

با توجه به اینکه پذیرش کلمه «توسعه» و ذکر آن در ابتدای عبارت مذکور عملاً به دولت افغانستان اجازه می‌داد زراعت خود را در مسیر هیرمند آزادانه توسعه دهد و این امر مآلاً موجب تقلیل سهمیه آب ایران در بند کمال خان می‌شد، این پیشنهاد مورد موافقت دولت ایران واقع نشد. به دنبال عدم توافق طرفین در متن نامه مورد اشاره مجدداً مذاکرات دو دولت دچار وقفه گردید. تا اینکه متعاقب خشکسالی شدید که گریبانگیر منطقه سیستان گردید، در مهر ماه ۱۳۲۵ متن جدیدی از جانب

دولت ایران تهیه و به طور غیر رسمی به افغانستان پیشنهاد گردید ولی آن دولت نیز متقابلاً طرح جدیدی ارائه نمود که نظر به ذکر مجدد عبارت توسعه زراعت در آن، مورد قبول ایران واقع نگردید.

۳. پیشنهاد تعیین هیئت مشترک

دولت ایران مصر بود مادام که اعلامیه توسط افغانها تصویب نشده است موضوع هیرمند حداقل به صورت موقت حل گردد. ^{۳۱} لذا در خرداد ماه ۱۳۲۶ به افغانستان پیشنهاد نمود یک هیئت مشترک از جانب دو دولت از مسیر هیرمند در خاک افغانستان بازدید نماید و پس از انجام مطالعاتی در زراعت سیستان ایران و میزان آب مورد احتیاج آن، پیشنهادهایی جهت تقسیم عادلانه آب طرفین ارائه دهد.

دولت افغانستان نیز متقابلاً پیشنهاد نمود یک هیئت افغانی به همراه هیئتی مشابه از ایران، اراضی مزروعی سیستان را بازدید کنند و هر یک به طور جداگانه، گزارشی تسلیم دولت متبوع خود نمایند و بر این اساس دولت افغانستان حقایق سیستان را از آب هیرمند تعیین و به دولت ایران پیشنهاد نماید.

دولت ایران این پیشنهاد را مغایر نظر ایران دانست و به آن دولت اعلام داشت با توجه به اینکه دولت افغانستان اعلامیه ملحق به قرارداد ۱۳۱۷ را قبول ننموده است و دولت ایران این اعلامیه را جزء لاینفک قرارداد می داند لذا نمی تواند قرارداد را به تنهایی بپذیرد و از اعلامیه صرف نظر نماید. از این رو ناگزیر است جهت تثبیت حق خود به حکمیت گلداسمیت استناد نماید که صراحت دارد؛ طرفین نباید در مسیر هیرمند اقدامی نمایند که منجر به تقلیل آب و سهمیه طرف دیگر شود. به این ترتیب دولت ایران حق نظارت بر اقدامات افغانستان در مسیر این رودخانه را برای خود محفوظ خواهد داشت.

دولت افغانستان در پاسخ طی یادداشتی به دولت ایران اعلام نمود که هیچ توافقی مبنی بر ایجاد حق نظارت برای دولت ایران صورت نگرفته است و دولت افغانستان چنین اقدامی را مداخله در امور داخلی خود تلقی خواهد کرد. در این یادداشت اضافه شده است که افغانستان آزاد است که در منطقه بالای بند کمال خان بدون هیچ قید و شرطی از آب هیرمند استفاده نماید و حق ایران در استفاده از آب هیرمند وصول آن مقدار آبی است که بتواند آبیاری زراعت مشروع سیستان را تأمین نماید.

۴. استدلال افغانها در مورد حکمیت گلداسمیت

در مورد حکمیت گلداسمیت نیز افغانها چنین استدلالی می کردند؛ این رأی، طرفین را فقط از اقداماتی در کناره های هیرمند، که بین چخانسور افغانستان و سیستان ایران واقع است و باعث کسر آب سهمیه طرف دیگر می شود، ممنوع نموده است که این حکمیت نیز در نهایت توسط ایران که مبادرت به حفر انهار در نقاط ممنوع نموده، ملغی شده است.

۵. پیشنهاد جدید دولت ایران

دولت ایران که از تقاضای خود برای اعزام هیئت فنی نتیجه ای نگرفته بود در تیر ماه ۱۳۲۶ پیشنهاد نمود که وزیر کشاورزی ایران به همراهی یک هیئت با عنوان و سمت مأمور فوق العاده به کابل مسافرت کند و در آنجا با مقامات فنی آن کشور مذاکراتی در جهت رفع اختلافات موجود آغاز نماید.

دولت افغانستان در پاسخ با اعلام این نکته که به نظر می رسد قبل از مطالعه در کم و کیف زراعت سیستان و تعیین آب مورد احتیاج آن از طرف یک هیئت افغانی، مذاکرات نمی تواند زمینه قطعی جهت رفع اختلافات را فراهم آورد ولی از مسافرت وزیر کشاورزی ایران استقبال می کند.

سرانجام پس از قریب چهارده سال تلاش و مذاکره، اقدامات دولت ایران برای عقد قرارداد درباره تقسیم آب بین ایران و افغانستان کماکان

بدون نتیجه ماند.

۶. طرحهای عمرانی افغانستان در قسمت علیای رود هیرمند:

در خلال این مدت دولت افغانستان بدون وقفه طرحهای عمرانی بیشماری که به اهم آن ذیلاً اشاره می‌شود در قسمت علیای رود هیرمند پیاده کرد و عملاً موجبات نقصان تدریجی و مستمر آب سهمی ایران را فراهم آورد.

دولت ایران اجباراً در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۸ بر آن شد که جهت احقاق حق خود به راههای دیگری که توضیح داده خواهد شد متوسل گردد. اولین اقدام عمرانی افغانستان در مسیر هیرمند، آغاز حفاری نهر سراج بود. این نهر در سال ۱۳۱۳ رسماً از جانب دولت افغانستان افتتاح گردید، همزمان با شروع طرح مذکور دولت ایران با علم به تقلیل حبابه سیستان و عواقب ناشی از آن اقداماتی را که فوقاً به آنها اشاره شد، به عمل آورد.

در اواخر سال ۱۳۲۶ برای دولت ایران مسجل گردید که دولت افغانستان مشغول احداث و انشعاب نهر دیگری از هیرمند به نام نهر غرامی است. برآوردهای به عمل آمده در مورد آثار احداث این نهر، که به مراتب وسیعتر از نهر سراج بود، موجبات نگرانی بیش از پیش دولت ایران را فراهم ساخت.

بخش چهارم: هیرمند و شورای امنیت

در سال ۱۳۲۶ هنگامی که مصطفی عدل به نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد عازم آمریکا بود علاوه بر یادداشت تندی که به دولت افغانستان نوشته شد (مقاد یادداشت: طبق حکمیت گلد اسمیت که مورد قبول طرفین بوده، دولت افغانستان در قسمت علیای رود هیرمند مجاز به اقدامی که باعث کسر آب ایران گردد، نبوده است در صورتی که از اقدامات مذکور جلوگیری ننماید، دولت شاهنشاهی به وسایل مقتضی در صدد استیفای حق خود برمی آید) به مرحوم عدل نیز مأموریت داده شد موضوع را به شورای امنیت ارجاع کند.^{۳۲}

نماینده ایران در سازمان ملل متحد^{۳۳} و نماینده ایران در مجمع عمومی آن^{۳۴} به دلایلی که ارائه نمودند طرح مسئله را در شورای امنیت به مصلحت ندانستند.

۳۲. در اینمورد قبل از اتخاذ تصمیم فوق سه راه حل پیشنهاد شده بود اول ارجاع مورد به داوری (براساس فصل ششم عهدنامه و دادیه و تأمینیه بین ایران و افغانستان به تاریخ آذرماه ۱۳۰۶، دوم شکایت به دیوان دادگستری بین المللی به موجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دادگستری بین المللی (محکمه مزبور صلاحیت رسیدگی و حل اختلافاتی را دارد که اطراف دعوی به آن دادگاه ارجاع می نمایند)، سوم ارجاع موضوع به شورای امنیت که این پیشنهاد مورد قبول واقع گردید.

۳۳. آقای نصرالله انتظام

۳۴. آقای مصطفی عدل

الف - استدلال نمایندگان ایران

با توجه به ماده ۳۳ منشور ملل، مسئله مورد اختلاف از چنان کیفیتی برخوردار نبود که بتوان آن را به عنوان موضوعی که صلح دنیا را به خطر انداخته در شورای امنیت مطرح نمود. مضافاً اینکه ماده مذکور به دولت‌ها توصیه می‌نماید که قبل از ارجاع موضوع مورد اختلاف به شورا، کلیه وسایل مسالمت‌آمیز برای رفع اختلافات به کار گرفته شده باشد، حال آنکه در مورد اختلاف هیرمند جز از طریق مذاکره سیاسی، اقدام دیگری به عمل نیامده بود لذا بعید به نظر می‌رسید شورای امنیت این اختلاف را مشمول ماده ۳۳ دانسته، مورد مطالعه قرار دهد.^{۳۵}

به هر صورت براساس این استدلال و نظر به اینکه در آن سال شورای امنیت با مسائل سیاسی مهمی روبه‌رو بود دولت ایران از ارجاع مسئله هیرمند به شورای امنیت صرف‌نظر نمود.

ب - وساطت آمریکا

همزمان با انصراف ایران از طرح مسئله در شورای امنیت جرج الن سفیر کبیر آمریکا بنا به دستور دولت متبوع خود با نخست‌وزیر وقت ایران ملاقات و اظهار داشت در صورتی که نمایندگان ایران و افغانستان بخواهند در واشنگتن مذاکراتی را برای حل اختلاف خود آغاز بنمایند دولت آمریکا همه نوع مساعدت لازم را برای تصفیه امر خواهد کرد.

دولت ایران از پیشنهاد آمریکا استقبال نمود و به وزیر مختار خود در واشنگتن مأموریت آغاز مذاکرات را واگذار نمود. وزارت امور خارجه آمریکا در دی ماه ۱۳۲۶ طی یادداشتی به سفارت ایران در واشنگتن پاسخ ۱۰ سؤال با مضمون کلی زیر را از دولت ایران خواستار شد:

«سطح کشت سیستان به چه میزان است، آبی که به سیستان

۳۵. قسمتی از ماده ۳۳: اختلافی که دوام آن ممکن است باعث تهدید نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی گردد و... الخ

می‌رسد، جهت آبیاری اراضی مزروعی کافی است یا دولت ایران مدعی سهم بیشتری از آب هیرمند می‌باشد. آیا دولت ایران حاضر است نتایج مطالعات یک کمیسیون بیطرف در مورد میزان آب موجود، مصارف سنواتی و طریقی که بتوان آب هیرمند را اضافه نمود، بپذیرد. در صورت توافق، آیا حاضر است مقداری از مخارج این کمیسیون را تقبل نماید. از موافقتنامه‌های موقتی و دائمی کدام یک را ترجیح می‌دهد و این موافقتنامه چگونه و به چه کیفیتی باید تنظیم شود.»

آمریکایی‌ها نظیر همین سؤالات را از دولت افغانستان نیز کرده بودند.

ج- کمیسیون دلتای رود هیرمند

دولت ایران پاسخ سؤالات مذکور را تهیه و در بهمن ماه ۱۳۲۶ به وزارت خارجه آمریکا تسلیم نمود. متعاقباً در اسفند ماه ۱۳۲۶ طی تسلیم یادداشتی از طرف دولت آمریکا به سفارت ایران در واشنگتن پیشنهاد شده بود، کمیسیونی مرکب از سه نفر متخصص از اتباع دول بیطرف با موافقت ایران و افغانستان انتخاب شوند که از ابتدا تا انتهای رود هیرمند را بررسی کنند و پس از مطالعه جامع و دقیق، نظرات خود در مورد موضوع هیرمند و نحوه استفاده از آب آن را به طرفین دعوی پیشنهاد نمایند.

ضمناً برای کمیسیون پیشنهاد، دستور کاری نیز در دو مرحله تعیین گردیده بود.

مرحله اول: بررسی مسیر رود هیرمند از سرچشمه آن در خاک افغانستان تا انتهای آن در سیستان، تعیین جریان آب رودخانه در گذشته و حال، وضعیت کانالها، سدها و سایر تأسیساتی که در مسیر هیرمند احداث گردیده است و همچنین بررسی اثرات ناشی از آنها در جریان آب رودخانه و تهیه گزارشی متضمن مراتب فوق تا تابستان ۱۳۲۷.

ضمناً کمیسیون در این مرحله وظیفه داشت براساس مفاد گزارش تهیه شده و با رعایت اصول و سوابق مربوط به تقسیم آب رودخانه‌های بین‌المللی، ترتیبی موقتی برای توزیع آب هیرمند به ایران و افغانستان پیشنهاد نماید.

مرحله دوم: انجام مطالعات جامع و کافی و تهیه یک گزارش دقیق در خصوص میزان آب مورد احتیاج برای زراعت حال و آینده اراضی ایران و افغانستان، تعیین میزان پازندگی و جریان آب در مسیر هیرمند و سرانجام تهیه یک نقشه جدید از حوزه دلتای رودخانه.

کمیسیون علاوه بر طی مراحل فوق وظیفه داشت، براساس گزارش مرحله دوم و با توجه به تجربیاتی که در برقراری ترتیب موقت برای توزیع آب به دست آمده است و با رعایت اصول و سوابق مربوط به تقسیم آب رودخانه‌های بین‌المللی، طرح یک قرارداد دائمی را در مورد تقسیم آب هیرمند و کلیه مواردی که مربوط به حوزه دلتای رودخانه می‌شود، با ضوابط صریح و روشن، تهیه کند و به‌عنوان توصیه به دولتی ایران و افغانستان ارائه نماید.

دولت آمریکا نیز در این راستا پیشنهاد کرده بود در صورتی که طرفین ظرف مدت یکماه پس از وصول نظرات کمیسیون با آن مخالفت ننمایند، آرای صادره برای طرفین الزام‌آور باشد و ضمناً مخارج این کمیسیون نیز بین دو دولت تقسیم شود.

۱. موافقت و پیشنهاد ایران

دولت ایران در فروردین ماه ۱۳۲۷ ضمن اعلام موافقت خود با تشکیل کمیسیون، پیشنهاد نمود یک نفر نماینده از طرف هر یک از طرفین دعوا در کمیسیون مشارکت نمایند و مهلت تعیین شده برای اظهار نظر نسبت به پیشنهادها کمیسیون از ۳۰ روز به ۶۰ روز افزایش یابد.

۲. موافقت و شروط افغانستان

دولت افغانستان با قائل شدن ۹ شرط - که ذیلآ به اختصار شرح داده خواهد شد - و مخالفت با پیشنهاد ایران مبنی بر مشارکت نمایندگان دو دولت، با تشکیل کمیسیون دلتای رود هیرمند موافقت نمود. خلاصه شرایط افغانستان؛ «اعضای کمیسیون نباید سمت نمایندگی از جانب دولتهای متبوع خود را داشته باشند. انتخاب اعضا با توافق طرفین از فهرست کارشناسایی که وزارت خارجه آمریکا تهیه خواهد کرد صورت گیرد.

کارشناسان جهت ارائه نظرات خود کلیه مدارک و اسناد مربوط را، از زمان گلد اسمیت تا رأی و مطالعات کمیسیون ماکماهون، مورد رسیدگی قرار دهند. مطالعات کمیسیون باید محدود به قسمت دلتای هیرمند (سیستان و چخانسر) باشد، چنانچه بررسی در قسمت علیای رودخانه ضروری تشخیص داده شود، این قسمت صرفاً از نقطه نظر علمی مورد مطالعه قرار گیرد.»

۳. نظرات دولت ایران در قبال شروط افغانستان

دولت ایران در قبال پیشنهادهای و شروط افغانستان معتقد بود علاوه بر تأمین آب مورد نیاز سیستان وظیفه اصلی کمیسیون باید تعیین سهم ایران از کل آب هیرمند باشد، بدین معنی که حقایق ایران از آبهای اضافی که بر اثر طغیان رودخانه در سدها جمع آوری می شود نیز باید مشخص شود. ضمناً دولت ایران بر این عقیده بود که کارشناسان می توانند در مطالعات خود به استاد، سوابق امر و آرای صادره مراجعه نمایند ولی پیشنهاد آنها باید صرفاً متکی بر اسنادی باشد که مورد قبول طرفین است.

نظرات دولت ایران در قبال پیشنهادهای افغانستان پس از تصویب هیئت دولت در شهریور ماه ۱۳۲۷ به دولت آمریکا اعلام گردید.

۴. تعیین کارشناسان بیطرف

سفارت آمریکا در مرداد ماه ۱۳۲۷ طی یادداشتی ضمن معرفی ۱۵ نفر کارشناس از ملیتهای مختلف با ذکر تابعیت و کلیه مشخصات و سوابق علمی و عملی هر یک به دو دولت ایران و افغانستان، پیشنهاد نمود کارشناسان مورد نظر خود را به ترتیب اولویت - مشروط بر اینکه دو نفر دارای ملیت واحد نباشند - انتخاب نمایند، ضمناً توصیه نمود که حتماً یکی از کارشناسان در مسائل ضایعات و تبخیرات آب، دیگری در مسائل مربوط به مصرف آب، و کارشناس سومی در مسائل حقوقی مربوط به استفاده از آب رودخانه‌های بین‌المللی آگاهی داشته باشند.

دولت آمریکا پس از دریافت نظریات دو دولت ایران و افغانستان سه نفر کارشناسان زیر را انتخاب و به طرفین دعوی اعلام داشت؛

— آقای فرانسیسکو دومین گوئز تبعه شیلی^{۳۷}

— آقای رابرت لوری تبعه آمریکا^{۳۸}

— آقای کریستوفر.ئی.وب تبعه کانادا^{۳۹}

ضمناً دولت آمریکا پیشنهاد نمود یک مهندس آبیاری آمریکایی برای تسریع و تسهیل امور کمیسیون به‌عنوان منشی کمیسیون تعیین گردد و قبل از سفر اعضای اصلی کمیسیون، به محل ورود و مدارک لازم را تهیه نموده مقدمات کار را فراهم آورد. این پیشنهاد مورد موافقت دو طرف قرار گرفت.^{۴۰}

۵. حدود وظایف کمیسیون و چگونگی آن

پس از موافقت قطعی طرفین و انتخاب اعضا و منشی، وزارت امور خارجه آمریکا ضمن پیشنهاد وظایف و دستورالعمل کمیسیون، از طرفین

37. Francisco, J Dominguze

38. Robert, L. Lowry

39. Christopher, E. Webb

۴۰. گزارش کمیسیون دلتای رود هیرمند، ایران افغانستان

درخواست نمود مذاکرات خود را در این خصوص در واشنگتن آغاز نمایند، مذاکرات در این مورد با اختلافات فاحشی که در نظرات طرفین وجود داشت مدت ۲۷ روز به طول انجامید. پافشاری طرفین در اعمال نظر خود به حدی بود که حتی در مورد انتخاب نام کمیسیون نیز توافقی حاصل نگردید.^{۴۱}

افغانها تمایل داشتند که اختیارات کمیسیون محدود به اظهار نظر و فقط ناظر به دلتای هیرمند (سیستان و پخوانسور) باشد، در مقابل نماینده ایران (آقای دکتر خوشبین) خواستار اعطای اختیارات وسیعتری به کمیسیون بود به طوری که کمیسیون بتواند در خصوص تعیین سهم طرفین و حق ایران از آب اضافی که بر اثر احداث سدهای کجکی و ارغنداب جلوگیری می شود و همچنین استقرار ترتیبی برای اداره مشترک رود هیرمند توسط ایران و افغانستان^{۴۲} اظهار نظر نماید. سرانجام بعد از حدود یکماه مذاکره با تغییراتی که براساس تفسیرات آمریکا از نظرات طرفین به عمل آمد، دستور کار کمیسیون تهیه گردد و به امضای نمایندگان دو دولت ایران و افغانستان رسید.

د- اهم مفاد تفسیر دولت آمریکا

بنا بر نظراتی که نمایندگان طرفین در مذاکرات ابراز داشتند:
۱. نظر طرفین بر این اساس است که اعضای کمیسیون بتوانند برای

۴۱. افغانها در نظر داشتند اختیارات کمیسیون را فقط به دلتای رود هیرمند یعنی مقسم آب از بند کمال خان به بعد محدود نمایند و منکر صلاحیت آن درخصوص اظهار نظر پیرامون تأسیسات بالای بند کمال خان از قبیل بغرا و سراج گردند، لذا نام کمیسیون را دلتای رود هیرمند و بعضاً کمیسیون بیطرف می نامیدند. در صورتی که نظر ایران این بود که کمیسیون به طور کلی راجع به سهم بندی و اداره مشترک و تعیین سهم آب ایران از آب اضافی که در نتیجه بستن سدها به دست می آید اظهار نظر نماید و لذا این کمیسیون را «کمیسیون فنی» یا کمیسیون هیرمند می نامند.

۴۲. افغانستان به استناد اینکه هر سه عضو کمیسیون مردمانی فنی هستند صلاحیت اظهار نظر در امور حقوقی را ندارند، پیشنهاد ایران را رد نمود.

اجرای مأموریت خود آزادانه مسافرت نمایند.

۲. علاوه بر موافقت‌های قبلی، کمیسیون گزارشها و اسناد پیشین (شامل گزارشهای گلداسمیت و ماکماهون) را نیز در خصوص تقسیم‌بندی آب هیرمند مورد مطالعه قرار خواهد داد.

۳. کمیسیون مقدار آبی را که در گذشته و حال به منطقه دلتای هیرمند می‌رسیده و می‌رسد، تعیین نماید و تأثیر پروژه‌های آبیاری موجود و یا در دست ساختمان یا مورد مطالعه را در مقدار آبی که به این ناحیه می‌رسد، مورد بررسی قرار دهد.

۴. حفظ منافع هر دو کشور با توجه کامل به اینکه توصیه‌ها و نتیجه تحقیقات کمیسیون صرفاً جنبه مشورتی دارد.^{۴۳}

هـ نتیجه کار کمیسیون

کمیسیون تعیین شده، پس از آخرین جلسه خود که در تاریخ ۱۶ اکتبر در واشنگتن برگزار گردید، بلافاصله به افغانستان و سیستان «هر کشور مدت سه هفته» سفر نمود و با جمع‌آوری اطلاعات لازم گزارش کامل خود را در واشنگتن تهیه کرد. (۲۸ فوریه ۱۹۵۱) نسخه‌ای از این گزارش، در تاریخ ۱۵ خرداد ماه ۱۳۳۰ از طریق سفارت ایران در واشنگتن، تسلیم دولت ایران گردید.

و- خلاصه اهم مفاد متن گزارش کمیسیون دلتا

۱. قبول حق تقدم آب مصرفی سیستان نسبت به سایر مصارف. (این مصارف صرفاً به موارد مصرفی اطلاق می‌گردد که بعد از سال ۱۹۵۰ میلادی ایجاد شده است.)

۲. دولت افغانستان نباید در مسیر هیرمند مبادرت به اقداماتی نماید که موجب نقصان آب سهمی ایران شود.

۴۳. گزارش دلتای رود هیرمند افغانستان و ایران، فوریه ۱۹۵۱، ترجمه م. ح. گنجی.

۳. سهمیه آب هر یک از طرفین در مواقع خشکسالی باید به نسبت آب سالیانه تقلیل یابد.

۱-۴- سد کجکی سدی است مخزنی و در مواقع طغیان، آبهای زاید را جمع آوری می نماید، بنابراین موجب توسعه طرحهای عمرانی قسمت علیای رودخانه می شود بدون آنکه نقصانی در آب سهمی ایران تولید نماید. ۲-۴- سد ارغنداب تأثیری در عدم جریان آب دلنا نخواهد داشت.

۳-۴- امکان دارد پس از تکمیل کار ساختمانی سد مخزنی کجکی نقشه های عمرانی طرح بغرا توسعه یابد بدون آنکه ضرری به آبیاری ناحیه دلنا وارد آورد. ۴۴

در این خصوص کمیسیون حتی اظهار نظر کرده است که امکان توسعه آبیاری نهر بغرا قبل از تکمیل سد کجکی نیز وجود دارد، بدون اینکه در قسمت آب سفلی هیرمند نقصانی وارد آورد. البته با این شرط انشعاب آب برای تعمیر زراعت زمینهای اطراف نهر مواقعی صورت گیرد که آب کافی برای هر دو طرف موجود باشد.

۵. رد ارقام پیشنهادی ایران برای سهمیه ایران از آب هیرمند و تعیین حقایق کمتر.

ضمناً کمیسیون راجع به سهم بودن ایران در آب اضافی سدهای کجکی و ارغنداب نیز فقط به ذکر تأسیس دو ایستگاه اندازه گیری آب از طرف دو کشور اکتفا نموده است.

ز- ارزیابی گزارش نظریه کمیسیون دلنا

کلاً می توان مفاد گزارش هیئت را به سه قسمت زیر تقسیم کرد: — قسمتی که تا حدی حقوق ایران در نظر گرفته شده است.

۴۴. لازم به توضیح است عملیات سدسازی و حفر آنها جدید را در افغانستان و در آن زمان شرکت آمریکایی مورینس ندسن به عهده داشته است.

— قسمتی که به ضرر ایران است.

— قسمتی که نسبت به دعاوی ایران به سکوت برگزار شده، نفیاً و

اثباتاً اظهار عقیده نشده است.

اول — قسمتی که تا حدی حقوق ایران در نظر گرفته شده است:

۱. تصدیق حق تقدم آب مصرفی سیستان نسبت به سایر مصارفی که بعد از ۱۹۵۰ ایجاد می‌شود. البته اظهار عقیده کمیسیون کاملاً به نفع ایران نمی‌باشد، زیرا دولت ایران طبق حکمیت گلداسمیت که مورد قبول افغانها نیز بوده، آبی که به سیستان می‌رسیده باید مقدم بر تمام مصارفی باشد که از آن تاریخ به بعد ایجاد شده که این امر صریحاً از رأی گلداسمیت استنباط می‌شود، حال آنکه کمیسیون این حق تقدم را حصر بر مواردی نموده که بعد از ۱۹۵۰ ایجاد شود و همین سوء نظر کمیسیون را می‌رساند، زیرا ممنوع داشتن افغانستان از حفر و احداث کانال و انهار جدید بعد از ۱۹۵۰ یعنی درست پس از حفر و اتمام نهر سراج و بغرا که مقدار بسیار زیادی از آب رود هیرمند را از رسیدن به مقسم بند کمال‌خان جلوگیری کرده و تضييع حق ایران را موجب شده است.

۲. دولت افغانستان نباید اقدام به عملیاتی نماید که موجب تقلیل

آب سهمی ایران شود. کمیسیون این اصل موجود را که گلداسمیت و ماکماهون هم تأیید کرده‌اند، پذیرفته و در موارد عدیده در گزارش خود متذکر آن شده است. ولی باید توجه داشت، موضوع مورد رسیدگی کمیسیون تنها این نیست که افغانها نباید عملیاتی را که موجب اضرار ایران می‌شود، مرتکب شوند، بلکه موضوع این است که افغانها عملیاتی نموده‌اند که موجب اضرار ایران شده از قبیل حفر انهاری مانند سراج و بغرا که از رسیدن آب هیرمند، به اندازه زمان گلداسمیت و ماکماهون، به مقسم بند کمال‌خان جلوگیری کرده است و بالنتیجه سهم ایران که از مقسم مزبور منشعب می‌شود کاسته شده است.

۳. اصل تقلیل نسبی سهم طرفین در مواقع خشکسالی را کمیسیون

تأیید کرده است که باید گفت تنها این قسمت به نفع ایران است. در دو

قسمت ۱ و ۲ گرچه ظاهراً خواسته های ایران منظور نظر بوده ولی بخوبی گویای جانبداری کمیسیون از افغانستان، چه دعوی ایران تنها این نیست که افغانها بعداً عملیاتی نمایند که موجب تقلیل آب سهمی سیستان شود، بلکه دعوی ایران این است عملیاتی که واقع شده و منجر به تقلیل سهمی آب ایران گردیده است باید به نوعی جبران گردد نه فقط اینکه از اعمال مقدر بعدی ممانعت شود.

دوم - قسمتهایی که به ضرر ایران است:

۱. مقدار آب مورد نیاز سیستان از رود هیرمند که دولت ایران تقاضا نموده بود، مورد قبول کمیسیون واقع نگشت. گزارش مربوط به آب مورد نیاز در ماههای مختلف سال توسط بنگاه آبیاری ایران به طور دقیق تهیه و قبلاً به منشی کمیسیون تحویل گردیده بود، لکن کمیسیون به استناد گزارشی که خود در مورد آب مورد نیاز سیستان تهیه کرده، مقدار آب کمتری را مورد نیاز دانسته است.

در اینجا لازم می داند اضافه نماید که کمیسیون برای آگاهی از میزان واقعی اراضی قابل کشت سیستان به هیچ گونه اقدام عملی، اعم از عکسبرداری هوایی و امثالهم مبادرت نجسته و حتی از مراجعه به پرونده خالصه جات سیستان که می توانست در تعیین سطح کشت راهنمای موثقی باشد، غفلت ورزیده است و مهمتر آنکه سطح کشت قدیم سیستان هم - که در اثر تغییر بستر نهر سراج و بغرا از بین رفته و مردم آن جلای وطن نموده اند، در نظر گرفته نشده است.

سوم - آن دسته از دعوای ایران که مسکوت مانده یا احتمالاً به طور اجمال و ابهام درباره آنها اظهار نظر شده است، مانند؛

۱. در خصوص سهم بودن ایران در آب اضافی که به وسیله سد کجکی و ارغنداب ذخیر می شود کمیسیون به طور صریح اظهار عقیده ننموده است.

۲. کمیسیون راجع به اداره رود هیرمند توسط کمیسیون دایم مرکب از نمایندگان ایران و افغانستان اظهار عقیده نکرده و فقط به طور مجمل

اشاره نموده است که، دو ایستگاه اندازه‌گیری مشترکاً باید احداث شود و محل این دو ایستگاه هم نزدیک به سرحد ایران تعیین شده، که منظور ما را تأمین نمی‌کند، زیرا نظر اصلی ایران این است که جلو آب در بالای افغانستان طوری گرفته نشود که مقداری کمتر از زمان گلداسمیت به بند کمال‌خان، مقسم آب ایران و افغانستان، برسد.

۳. در خصوص اجازه حفر نهری در خاک افغانستان به خرج ایران به منظور آبیاری اراضی رام رود که فعلاً مشروب نمی‌شود کمیسیون کاملاً به سکوت برگزار کرده است.

۴. نسبت به اثرات سد کجکی و ذخیره سیلابها در دریاچه هامون که برای مراتع سیستان از نظر دامپروری اهمیت حیاتی دارد، کمیسیون اظهار عقیده صریح و روشن ننموده و از اظهار نظر کلی هم که به عمل آورده است چنین استنباط می‌شود که سدهای مخزنی را، برخلاف واقع، مؤثر در وضعیت نیزارها و دریاچه هامون ندانسته است.

۱. قبول رأی از طرف افغانستان و رد آن توسط ایران
- متعاقب اعلام رأی کمیسیون به طرفین دعوا، دولت افغانستان در آبان ماه ۱۳۳۱ طی یادداشتی به سفارت ایران در کابل، موافقت خود را با رأی کمیسیون بیطرف و همچنین آمادگی دولت افغانستان را برای مذاکره با ایران براساس گزارش کمیسیون اعلام داشت.
- دولت ایران که رأی را نپذیرفته بود، طی یادداشتی به سفارت افغانستان در تهران، بعد از ذکر مقدماتی مبنی بر اینکه کمیسیون به علت کمی وقت و نداشتن وسایل کافی در بعضی موارد تحقیقات لازم را انجام نداده است، نظرات خود را در خصوص مواردی که مورد اعتراض ایران بود و نکاتی که کمیسیون درباره آنها به اظهار نظری اجمالی پرداخته و یا اصولاً اظهار نظر ننموده بود، مشروحاً اعلام داشت و در خاتمه پیشنهاد کرد که هر یک از دو دولت هیئتی را برای مذاکره و بررسی بیشتر تعیین نمایند تا براساس گزارش تهیه شده وسایق موجود و حقوق بین‌الملل، راه حل

عادلانه‌ای برای خاتمه دادن به موضوع اختلاف به دست آید. دولت افغانستان در پاسخ پیشنهاد نمود مذاکرات طرفین براساس گزارش کمیسیون فنی صورت گیرد و در صورت ضرورت به حکمیت گلد اسمیت و ماکماهون مراجعه شود. دولت ایران با این پیشنهاد موافقت کرد و بنا به پیشنهاد افغانستان آمادگی خود را برای ادامه مذاکرات در واشنگتن اعلام داشت.

۲. مذاکرات واشنگتن

مذاکرات طرفین در فروردین ماه ۱۳۳۵ در سفارت ایران در واشنگتن مجدداً آغاز گردید و به دلیل اتخاذ مواضع محکم از طرف دو دولت و عدم توافق در مورد حقایق سیستان که در واقع موضوع اصلی مذاکرات بود، نتیجه مثبتی حاصل نگردید، بخصوص اینکه این بار افغانها در بسیاری از موارد به نظرات کمیسیون دلتا - که به نفع آنها بود - استناد می‌جستند و نظر دولت ایران را، مبنی بر اینکه اقدامات عمرانی افغانستان در مورد احداث سدهای کجکی و ارغنداب به سهمیه ایران لطمه می‌زند، وارد نمی‌دانستند، در نتیجه موضوع همچنان لاینحل باقی ماند.

بخش پنجم: مذاکرات و مکاتبات مستقیم طرفین دعوی (از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۱)

دولت ایران به مناسبت چهلمین سال استقلال افغانستان (شهریور ماه ۱۳۳۷) طی پیامی، که توسط سفیر ایران در کابل تسلیم پادشاه افغانستان گردید، پیشنهاد نمود به منظور هموار شدن راههای همکاری دو کشور، اختلافات دیرین فی مابین در مورد مسئله هیرمند از طریق دوستانه حل و فصل شود. دولت افغانستان موضوع را به وقت مناسبتری موکول نمود. متعاقباً در بهمن ماه همان سال سفیر افغانستان در لندن^{۴۵} طی سفری به ایران پیشنهادی براساس رأی کمیسیون دلتا مبنی بر اینکه (حقیابۀ سیستان به میزان ۲۲ متر مکعب در ثانیه) برای مدت ۵ سال مورد آزمایش قرار گیرد، تقدیم دولت ایران کرد و علاوه نمود که دولت افغانستان با افزایش میزان سهم ایران از ۲۲ متر مکعب در ثانیه به ۲۶ متر مکعب در ثانیه موافقت کرده است.^{۴۶}

الف- نکات مورد توجه طرح ۱۳۴۷ افغانستان

۱. مقدار آبی که سهم ایران از رودخانه هیرمند می باشد همان ۲۶

۴۵. آقای محمد کبیر لودین که سابقهٔ ممتدی در مذاکرات مسئلهٔ هیرمند داشت.

۴۶. براساس رأی کمیسیون دلتا معدل سالیانه آب مورد نیاز سیستان ۲۲ متر مکعب در ثانیه تعیین گردیده بود.

مترمکعب در ثانیه است. (۲۲ مترمکعب در ثانیه طبق رأی کمیسیون دلتای هیرمند و ۴ مترمکعب در ثانیه به منظور ابراز حسن نیت).

۲. جدول تقسیم جریان آب همان جدولی است که کمیسیون دلتای هیرمند تعیین کرده است.^{۴۷}

بعلاوه افغانها وعده داده بودند که موضوع فروش آب اضافی به ایران را با نظر مساعد مورد توجه قرار دهند.

دولت ایران پس از مطالعه و بررسی طرح مذکور، طرح متقابلی تهیه و به دولت افغانستان تسلیم نمود.

در این طرح علاوه بر موارد ذکر شده در طرح افغانستان (یاستثنای مقدار آب پیش بینی شده) استفاده از آب سیلاب هم در نظر گرفته شده و نیز خرید مقداری از آب افغانستان هم مطرح شده بود.

این طرح - بجز مادهٔ مربوط به استفاده از آب سیلاب - مورد موافقت دولت افغانستان قرار گرفت.^{۴۸}

ولی چون دولت ایران فقط در مورد آزمایش ۵ ساله بدون در نظر گرفتن حدی برای میزان آب موافقت داشت، به این ترتیب پیشنهاد نمایندهٔ افغانستان بی نتیجه ماند.

پس از مراجعت نمایندهٔ افغانستان، دولت ایران در مرداد ماه ۱۳۳۸ نمایندهٔ تام‌الاختیاری جهت مذاکره با وزیر امور خارجهٔ افغانستان به منظور حل قطعی قضیه به کابل اعزام نمود، ولی از آنجایی که نمایندهٔ ایران حقایق مورد اشاره در رأی کمیسیون بیطرف (۲۲ مترمکعب در ثانیه) و میزان وعده شده توسط دولت افغانستان (۲۶ مترمکعب در ثانیه) را کافی نمی‌دانست، از مذاکرات نتیجهٔ مطلوبی حاصل نگردید. از این تاریخ تا سال ۱۳۴۷ همچنان نمایندگان از دو طرف در سطوح مختلف مسافرت‌هایی

۴۷. جدولی که براساس آن میزان آب مورد نیاز سیستان در ماههای مختلف سال تعیین شده است که معدل آن ۲۲ مترمکعب در ثانیه می‌باشد.

۴۸. این تقیصه تقریباً با توجه به موضوع فروش آب از طرف افغانستان به ایران جبران می‌شد.

به کشورهای یکدیگر انجام داده، مذاکراتی به عمل آوردند. سرانجام در مهر ماه ۱۳۴۷ به هنگام سفر صدراعظم وقت افغانستان^{۴۹} به تهران تصمیم گرفته شد طرح موافقتنامه‌ای از جانب افغانستان تهیه و به دولت ایران تسلیم شود. طرح مورد نظر تهیه و توسط سفیر وقت ایران در کابل^{۵۰} به دولت ایران تسلیم شد و مورد مطالعه قرار گرفت.

در ادامه این مذاکرات دولت ایران سعی نمود براساس مقدمات افغانستان و توافقات بعد که بین طرفین صورت می‌گرفت، تضمینی به دست آورد که به موجب آن افغانستان سیلابهای طبیعی رودخانه را از مسیر اصلی خود منحرف نساخته، اجازه دهد ایران هم به سهم خود از این سیلابها منتفع شود.

این مذاکرات تا سال ۱۳۵۰ که کمبود آب بشدت احساس می‌شد ادامه یافت، در خرداد ماه ۱۳۵۰ دولت افغانستان از ایران دعوت نمود هیئتی جهت مشاهده چگونگی کمبود آب هیرمند و اقدامات فوری که باید انجام شود، به آن کشور اعزام نماید. لذا هیئتی مرکب از مقامات وزارت امور خارجه، وزارت آب و برق به افغانستان سفر نمودند، مذاکرات طرفین مجدداً تا بهمن ماه ۱۳۵۱ ادامه یافت و سرانجام به تهیه و تنظیم یک معاهده در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل یکی در خصوص وظایف کمیسیون آب و دیگری ناظر به حل اختلاف از طریق حکمیت، توافق شد.

ب- قرارداد اسفند ماه ۱۳۵۱

معاهده و دو پروتکل فوق‌الاشعار، به هنگام سفر نخست‌وزیر وقت ایران^{۵۱} به کابل در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۱ به امضا رسید. به موجب این معاهده سهمیه ایران از آب هیرمند به‌طور متوسط ۲۶

۴۹. آقای نور احمد اعتمادی

۵۰. آقای محمود فروغی

۵۱. آقای امیرعباس هویدا

مترمکعب در هر ثانیه تعیین گردید و ضروری دانسته شد که مقامات مسؤل دو طرف، مذاکرات و تبادل نظرات خود را پیرامون مسائل مربوط به رود هیرمند، مستمراً ادامه دهند.

۱. اهم مفاد معاهده ۱۳۵۱

مادهٔ اول، به توضیح اصطلاحات و نکات ذکر شده در متن معاهده اختصاص داده شده است.

مادهٔ دوم، مجموع مقدار آبی که از رود هیرمند در سال نورمال آب ۵۲ و یا سال مافوق نورمال آب از جانب افغانستان به ایران تحویل داده می شود منحصر است به متوسط جریان ۲۲ مترمکعب در ثانیه، طبق جدول تنظیمی در «گزارش کمیسیون دلتای هیرمند» و مقدار اضافی متوسط جریان ۴ مترمکعب در ثانیه متناسب با تقسیمات ماهانه (مطابق جدول تنظیمی در معاهده).

مادهٔ سوم:

الف- تحویل مقادیر معینی از آب هیرمند در سالهای نورمال یا مافوق نورمال آب به مناطقی که در جدول منضم به معاهده مشخص شده است.

ب- طرفین در موضعی که در بند الف مشخص شده است، تأسیسات مشترک و مناسبی، با شرایط مورد قبول، احداث و علایم لازمی نصب خواهند نمود تا مقادیر معین آب مندرج در مواد این معاهده به صورت مؤثر و دقیق اندازه گیری و تحویل شود.

مادهٔ چهارم- مفصلاً به چگونگی تعیین ترتیب تحویل آب به ایران در مواقعی که در اثر حوادث اقلیمی مقدار آب کمتر از میزان نورمال

۵۲. در مادهٔ اول معاهدهٔ سال نورمالی آب به این شرح توضیح داده شده است: یکسال نورمال عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتبر تا خاتمهٔ سپتامبر سال دیگر در موضع دستگاه آب شناسی «دهراد» بر رود هیرمند (بالاتر از مدخل بند کجکی) اندازه گیری و محاسبه شده است.

آب می‌باشد، پرداخته است.

ماده پنجم- به موجب این ماده افغانستان، با تعهد به اینکه از هر گونه اقدامی که موجبات نقصان یا قطع حقابه ایران می‌شود خودداری خواهد کرد، آزادی کامل یافته است که با حفظ تمام حقوق، از بقیه آب هیرمند به هر نحو که مایل باشد استفاده نماید.

ضمناً خاطرنشان شده است که ایران هیچ ادعایی بر آب هیرمند- بیشتر از مقداری که طبق معاهده تثبیت شده- ندارد حتی اگر مقادیر آب بیشتری هم در دلتای سفلی هیرمند فراهم باشد و بتواند مورد استفاده ایران قرار گیرد.

ماده ششم- بر اسلس این ماده، افغانستان از هر اقدامی که موجب نامساعد شدن آب زراعت ایران باشد، منع شده است.

ماده هفتم- به موجب این ماده احداث هر نوع ساختمان فنی مشترک به منظور استحکام بستر رود (در مواضعی که خط سرحدی در بستر رود هیرمند واقع است) مجاز دانسته شده است.

ماده هشتم- طی مفاد این ماده نظارت بر اجرای مواد معاهده به عهده کمیسار و معاون کمیسار هر یک از طرفین واگذار شده است^{۵۳}

ماده نهم- نحوه برطرف نمودن اختلافات در تغییر و یا تطبیق مواد قرارداد از طریق مذاکرات دیپلماتیک و انجام مساعی لازم توسط یک مرجع ثالث و در صورت عدم رفع اختلاف، مراجعه به حکمیت^{۵۴} را مشخص نموده است.

ماده دهم و یازدهم- در این مواد به موضوع انحصار احکام معاهده به مندرجات آن و مشورت کمیساران طرفین برای تعیین یک طرح فوری جهت رفع مشکلات ناشی از نرسیدن آب به دلتای هیرمند در زمان

۵۳. صلاحیت و وظایف این افراد مشروحاً در پروتکل شماره یک منضم به معاهده معین شده است.

۵۴. نحوه و چگونگی مراجعه به حکمیت و شرایط مربوط آن در پروتکل شماره ۲ منضم به معاهده درج گردیده است.

خشکسالی، اشاره شده است.

ماده دوازدهم — در خصوص تاریخ لازم‌الاجرا بودن قرارداد و زمان امضای قرارداد (دوم اسفند ماه ۱۳۵۱ مطابق با سیزدهم مارس ۱۹۷۳)، تدوین شده است.

۲. مسئله هیرمند از قرارداد ۱۳۵۱ تا حال

هنوز چند ماهی از امضای قرارداد ۱۳۵۱ سپری نگردیده بود که رژیم پادشاهی افغانستان در تیر ماه ۱۳۵۲ در اثر کودتای سردار محمدخان به جمهوری تغییر یافت، این امر موجب گردید که مبادله اسناد معاهده هیرمند که قبل از کودتا به تصویب پارلمان افغانستان نیز رسیده بود، به عهده تعویق افتد.

سردار محمدخان پس از استقرار حکومت جمهوری در افغانستان اعلام داشت معاهدات دولت سابق افغانستان از طرف دولت جدید محترم شمرده خواهد شد و متعاقباً نیز طی مصاحبه‌ای در پاسخ سؤال مربوط به روابط ایران و افغانستان اظهار داشت ما با ایران اختلاف اساسی نداریم و معاهده هیرمند هم در حال حاضر در دست مطالعه و بررسی است. سرانجام دو دولت پس از مذاکرات و مبادله اسناد تصویب شده، قرارداد ۱۳۵۱ را در خرداد ماه ۱۳۵۶ لازم‌الاجرا اعلام کردند. پس از آن تاریخ به دنبال کودتاهای پی‌درپی در افغانستان و مسائل بیشمار داخلی آن کشور، اقداماتی که گویای نظر دولتهای بعدی افغانستان در این مسئله باشد، مشهود نبوده است و در مورد ایران نیز نگارنده طی مقالات خود مدارکی که حاکی از تأیید یا تغییر سیاست جمهوری اسلامی ایران در این خصوص باشد، مشاهده ننموده است. به طوری که از ظواهر امر استنباط می‌شود در سالهای بعد از قرارداد ۱۳۵۱ اختلاف عقاید شدیدی درباره آب رود هیرمند و در ناحیه دلتای آن بروز نکرده و سوابقی نیز که دال بر مجاهدات هر یک از طرفین نسبت به تغییر وضع موجود باشد، دیده نشده است.

نتیجه:

نگرشی بر آنچه که گذشت این واقعیت را به طور وضوح روشن می‌سازد که اختلاف میان ایران و افغانستان بر سر آب هیرمند، از تاریخ تقسیم سیستان ایجاد شده است و اصولاً علت اصلی این اختلاف نیز مانند سایر اختلافات میان کشورهای آسیایی و آفریقایی، استعمار و جهانگیری ممالک اروپایی در قرن نوزده بوده است. حوادث هندوچین، مسئله کشمیر، موضوع پشتونستان، اختلاف هیرمند، داستان فلسطین و نمونه‌های بسیاری دیگر از این‌گونه اختلافات زائیده همان استعمار و جهانگیری و ایجاد منطقه نفوذ است. اکنون که کشورهای جهان سوم به رشد سیاسی رسیده‌اند، باید بتوانند راه حل این اختلافات را خود پیدا کنند. این امر در مسئله هیرمند بخوبی مشهود است، در تمام روند تاریخی، مسئله هیرمند و احاله حل و فصل آن به خارجیان، دخالت و آرای آنها همواره به ضرر ایران بوده و افغانها نیز در مقابل آنچه به آنها تعلق گرفته، دانسته نداشتند امتیازات بیشتری به خارجیان ذی دخل واگذار کرده‌اند. به عبارت آخری این مناقشات به ضرر طرفین بوده و همواره ثالثی در این میان سود برده است. گرچه نگارنده این نوشتار بخشهایی را به حقانیت ایران بر استملاک قسمتهای عمده‌ای از خاک افغانستان کنونی، اختصاص داده است و در خاتمه نیز به طور مختصر به اهم دلایل جبری و غیر نافذ بودن کلیه قراردادهای و حکمیتهای خواهد پرداخت، ولی چون ممکن است هنوز

برخی بر این عقیده باشند که روزگاری تمام سیستان به ایران تعلق داشته است و همچنین هرات و سمرقند و بخارا و قفقاز هم از آن ایران بوده‌اند، بنابراین، نباید این خاطرات به فراموشی سپرده شود. ضروری است اندیشه‌ی تصرف مجدد آنها را ولو با توسل به قوه قهریه در سر داشت. ناگزیر باید متذکر شود که وضع امروز دنیا مناسب این گونه تفکرات و تخیلات نیست، بعلاوه دولتهای وقت ایران بارها جدا شدن این اراضی را از سرزمین اجدادی تأیید کرده و به هر دلیل بر آن صحه گذاشته‌اند، لذا منافع کشور اقتضا می‌نماید با بررسی و تحلیل شرایط کنونی افغانستان و با علم و آگاهی از سابقه و روند تحمیلی گذشته و بهره‌برداری از آنها در مذاکرات و روشننگری شبهات رفع و آثار روانی سیاستهای انگلیس از افکار افغانیان، که منجر به اتخاذ رویه‌ای انعطاف‌ناپذیر از جانب آنان در مقابل ایران گردیده است، به حل مشکلات و رفع اختلافات پرداخت.

در واقع اختلاف موجود مبتنی بر یک سلسله عوامل سیاسی، روانی و تاریخی بوده است که هر یک به نوبه خود می‌تواند موجبی برای سرسختی دولت افغانستان، در اتخاذ روشی انعطاف‌ناپذیر در مقابل ایران باشد، همچنانکه در گذشته نیز بوده است. از نقطه نظر سیاسی و تاریخی، دولت افغانستان که در نیمه دوم قرن ۱۹ موفق به کسب خودمختاری سیاسی شده بود، تصمیم داشت به هر نحو ممکن استقلال خود را تکمیل سازد، تا از اعاده نفوذ سیاسی ایران در هرات ممانعت به عمل آورد و همین امر باعث شد که همواره در مقابل ایران از سیاستی خشک و انعطاف‌ناپذیر پیروی نماید، بدین معنی که نه تنها مقاومت و ایستادگی در برابر ایران را مؤید استقلال به دست آورده خود قلمداد می‌کرد بلکه همیشه نظرات دولت ایران را به عنوان وسیله‌ای برای اعمال نفوذ و دخالت در امور داخلی افغانستان توجیه می‌نمود و دولت انگلستان نیز به دلایل سیاسی خاص از هیچ‌گونه اقدامی در جهت تشدید این سوءظن کوتاه‌هی نمی‌کرد.

هدف اصلی انگلستان از دخالت در مناسبات ایران و افغانستان

همواره در جهت حصول به مقاصد زیر بوده است:

۱. تضعیف و محو تدریجی نفوذ ایران در مناطقی که به عنوان حریم امنیتی هندوستان معین شده بود مانند بلوچستان و افغانستان.

۲. تأیید و تحکیم نقش پدرخواندگی و حمایت از منافع افغانستان در مقابل نفوذ و چشمداشت همسایگان که در این خصوص می‌توان به تهدید و به کار بردن نیروی نظامی به منظور جلوگیری از اعاده حاکمیت ایران بر هرات، دخالت و پا در میانی در مسئله هیرمند به عنوان داور، اشاره نمود.

۳. مطامع روسیه و فرانسه نسبت به هندوستان، و ترس انگلیس از همراهی ایران با کشورهای مذکور خاصه با برخورداری از پایگاههای ملی و سیاسی خود در هرات و قندهار و حتی کابل— که دروازه هند تلقی می‌گردید— برای حمله و تصرف هندوستان.

۴. ممانعت از نزدیکی و همکاری بین دو جامعه که دارای تاریخ، فرهنگ و سرنوشت مشترک بوده‌اند و تشدید جو بدبینی بین این دو به منظور قطع هرگونه رابطه دول خارجی با افغانستان و انزوا نگاه داشتن آن کشور برای حفظ و حراست و تداوم منافع انگلیس و کمپانی هند شرقی این نقطه حساس.

مجموعه این عوامل موجب گردید که برودت حاکم بر روابط ایران و افغانستان، از نیمه دوم قرن ۱۹ تا سالهای اخیر همچنان ادامه یابد به نحوی که حتی بعد از پیدایش تغییرات اساسی در اصول و اهداف استعمار قدیم، این اختلاف ارثیه شوم استعمار، همچنان در روابط دو کشور باقی ماند.

از سوی دیگر واکنش مقامات ایرانی در مقابل دولت افغانستان همیشه با نوعی ضعف و عدم استفاده کافی از امکانات سیاسی وقت توأم بوده است و حتی در شرایطی که ایجاب می‌نمود دولت ایران از روشی نسبتاً تهاجمی استفاده نماید از اتخاذ چنین روشی خودداری نموده است.

با توجه به ضعف و عدم آگاهی زمامداران ایران و شرایط داخلی کشور، پیروی از سیاست بردباری شاید تا حدی قابل اغماض باشد ولی بعد

از جنگ بین الملل دوم که دلایل قبلی نمی توانست مصداق واقعی داشته باشد و ضرورت سیاسی ایجاد می نمود که از یک روش و سیاست جدی تری پیروی شود ادامه سیاست تعلل و ضعف نافع به حال ایران نبوده و عملاً نیز نتیجه مثبتی عاید ایران نساخته است.

چنانکه این ضعف در قرارداد ۱۳۵۱ نیز بخوبی مشهود است. دولت ایران با انعقاد این معاهده، که می توان آن را یکی از تحمیلی ترین قراردادهای موجود دانست، از قسمت اعظم دعاوی خود به نفع افغانستان چشم پوشی کرد و در حقیقت همان طوری که قبلاً توضیح داده شد با انعقاد این قرارداد، چیزی را به دست آورد که به هنگام حکمیت ماکماهون از قبول آن امتناع ورزیده بود. این قرارداد در شرایطی بسته شد که شرایط و جو فشار موجود در زمان انعقاد قراردادهای قبلی و حکمیتهای پیشین وجود نداشت و مضافاً اینکه ایران دلایل، شواهد و اسناد تاریخی محکمه پسند در دست داشت و قوانین و عرف بین الملل موجود نیز می توانست دلالت بر بطلان تعهدات جبری گذشته آن کند که به مواردی از آنها ذیلاً اشاره می شود:

۱. قرارداد ۱۸۵۷

صرفنظر از شرایط تحمیلی و اکراه در قرارداد ۱۸۵۷ پاریس، زمانی که دولت ایران به سبب مسائل و اختلافات پیش آمده، به استناد ماده ۶ قرارداد ۱۸۵۷، تقاضای دخالت و حکمیت انگلیس را نمود دولت انگلستان با صراحت و وقاحت تمام گفت:

«نظر به اینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است دولت انگلیس حل اختلاف را به حکمیت شمشیرهای طرفین احاله می کند و خود هیچ نوع دخالتی در این موضوع ندارد لرد جان راسل ۱۸۶۴» ۵۵

استتکاف انگلیس از اجرای بندی از قرارداد بین دو دولت در واقع از موجبات بی اثر شدن قرارداد فوق به استناد مفاد حقوق بین الملل می باشد اصل مسئولیت قراردادی دولتها:

(Contractual Responsibility of States)

«هر یک از طرفین یک قرارداد و یا عهدنامه بین المللی که تعهدات خود را انجام ندهد و از اجرای آن تخطی نماید متخلف مسئول طرف دیگر بوده و آن طرف می تواند اجرای کامل قرارداد را خواسته و یا کلاً مفاد آن را از بین رفته و بی اثر دانسته، طبق موازین بین المللی رفتار نماید.»

بند ۱ ماده ۵۷ طرح قانون عهدنامه ها مصوب کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد که در حقیقت یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل می باشد بدین شرح است؛

«نقض یکی از اصول و مواد اساسی یک قرارداد دوجانبه از طرف یکی از طرفین قرارداد، طرف دیگر قرارداد را مجاز می نماید که به استناد عمل فوق، قرارداد را ملغی الاثر اعلام داشته اجرای کلیه و یا قسمتی از مواد آن را معوق گذارد.»^{۵۶}

ماده مذکور صراحت دارد به اینکه «عدم رعایت یکی از مواد قرارداد که مربوط به هدف و منظور قرارداد می گردد. به عنوان نقض یکی از مواد اساسی قرارداد محسوب می شود.

مستندات فوق موارد عدم رعایت حکمیت گلداسمیت توسط افغانستان را در احداث انهار و سد در قسمت علیای رود هیرومند شامل می گردد.

۲. حکمیت گلداسمیت

اما در مورد دور از حقیقت بودن استنادات گلداسمیت و بی‌اعتباری حکمیت وی، بهترین گواه، اظهارات خود وی است. در صفحهٔ چهارم دو جلد کتابی که تحت عنوان (شرح وقایع و پیشامدهای مأموریت سه ساله) خود وی و همراهانش نوشته است.

گلداسمیت می‌نویسد:

«اینکه موضوعی که باید مورد توجه قرار بگیرد؛ همانا نتایج این دو مأموریت سرحدی است که ملاحظه می‌شود. آیا آن مقصودی که در نظر بود به‌طور قطع و یقین انجام شده است یا نه؟ اگرچه این دو مأموریت در عمل جداگانه بوده است و از روی نظریات سیاسی و همچنین جغرافیایی، دو مسئلهٔ جداگانه فرض شده است ولی هیچ شخص مال‌اندیشی آنها را مسائل جدا از هم تصور نمی‌کند، جز اینکه هر دو آنها را یک امر واحدی بدانند آنهم عبارت از حفظ و امنیت و آرامش سرحد هندوستان ما است. اگر در نظر سیاسیون ما جز این باشد، آن وقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه انسان بدانند آنها را در چه ردیف قرار بدهد. در هر صورت نباید طرز دیگری فکر نمود، اگر جز این باشد، باید گفت به واسطهٔ عدم اطلاع از جزئیات امر است و در فهم قضیه قاصر می‌باشند، گاهی هم این‌طور پیش می‌آید، موضوعاتی که مربوط به مسائل عمومی است و نمی‌خواهند جداً از آنها طرفداری کنند آنها را نوع دیگر تعبیر می‌کنند، این تعبیر ما نیز یک عقیده نیست که از روی جهالت یا خودخواهی اظهار شده باشد، این موضوعات مربوط به مسائلی است که به واسطهٔ آنها دولت انگلیس قطع نظر از استقلال و تمامیت ممالک همسایگان خود، از آنها برخوردار می‌شود، در تعیین حدود سرحدی ماورا سرحدات هندوستان خودمان، به واسطهٔ مساعدت و همراهی با همسایگان خود، ما احوال و اوضاع خودمان را تقویت نموده‌ایم و هر گاه ما سعی نکنیم از اینکه همسایگان دوست و صدیق برای خودمان در ماورا سرحدات خود به‌وجود آوریم، این برای ما غفلت حساب نمی‌شود، بلکه برای ما بدبختی تولید خواهد نمود، برای ما

واجب و حتم است به هر وسیله و عملی که باشد^{۵۷} برای انجام و عملی شدن این مقصود بکوشیم و هر قدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همسایگان خود اجتناب کنیم و هر موقع هم که لازم باشد دخالت کنیم، باید این دخالت‌های ما از طرف آنها قدردانی شود. ولی هر گونه اغتشاش و یا انقلابی که در بلوچستان و افغانستان روی دهد دولت ایران باید بدانند به واسطه سندی که به ما داده است، حق ندارد از این قبیل اتفاقات استفاده کند و یا به قصد تصرفات و تجاوزات، به طرف شرق دست اندازی کند.»

۳. حکمیت ماکماهون

در خصوص رأی حکمیت ماکماهون وضع نیز به همین منوال بوده است یعنی علی‌رغم اینکه براساس اعلام قبلی ایران رأی می‌باید بر مبنای مفاد رأی گلد اسمیت عنوان گردد، طبق شواهد و اسناد موجود در وزارت امور خارجه حاکی از آن است که این حکمیت نیز براساس توافق قبلی انگلستان و نظر تحمیلی آن دولت تنظیم گردیده است.

از گزارش شماره ۱۰۳ مورخ ۱۵ ماه مه ۱۹۰۵ وزیرمختار انگلیس در تهران به دولت متبوع خود به خوبی معلوم می‌شود که نامبرده قبل از اینکه کنل ماکماهون رأی و نظر خود را راجع به هیرمند اعلام کند می‌دانسته است که مفاد آن چیست. خود وی طی این گزارش اظهار می‌دارد، موضوعی که موجب ترس و نگرانی ایرانیها نسبت به این رأی شده، این است که تصور می‌کنند افغانها ممکن است کانالی از نزدیکی محل معروف به بند کمال خان از میان اراضی بیابان تاراخان حفر نموده آب را ببرند و چون در این باره که ممکن است پیش آید، هیچ اشاره‌ای در رأی حکمیت نشده، محتمل است موجب ایراد و انتقاداتی در اینجا بشود، مخصوصاً موقعی که مفاد و شرایط رأی برای روسها نیز معلوم گردد. البته گزارشها و اسناد بیشمار

۵۷. عین نظر مکیاولی که برای سیاسیون جهان حکم وحی منزل دارد. کتاب شه‌ریار مکیاولی ترجمه محمود محمود.

دیگری مانند گزارش سری وزیرمختار انگلیس به شماره ۱۸۳ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۰۵ و گزارش وزارت خارجه انگلیس منضم به ترجمه متن یادداشت وزیرمختار روس در تهران (درخصوص تقسیم آب هیرمند به ولیعهد وقت ایران) و تلگرام حکومت هندوستان به لندن و تلگرام مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۰۶ وزیرمختار انگلیس به لندن و بسیاری دیگر از اسناد که همه حاکی از دخالت سودجویانه انگلستان در این قضیه می‌کنند و بر غیر واقعی بودن و عدم انطباق آرای صادره با حقوق حقه طرفین می‌باشد که به خاطر اطاله کلام از درج متن تک تک آنها خودداری می‌نمایم.^۵

۴. حکمیت دلتا

در خصوص چگونگی و یکطرفه بودن و دخالت اهداف سیاسی انگلستان در حکمیت دلتا - هیرمند در بخش مربوط به ارزیابی کمیسیون دلتا به اشباع اشاره شده است و اما غرض از آنچه به طور اجمال در مورد شرایط انعقاد و بطلان قراردادها و حکمیتها در این بخش و فصول قبلی مقاله به آنها پرداخته شده است، پیگیری، بررسی و مطالعات عمیق تری از جانب کارشناسان و متخصصان امر به منظور بهره‌برداری در طرح مجدد موضوع، جهت احقاق حقوق حقه کشورمان می‌باشد. از آنجایی که تاکنون جریان امر و حتی آخرین قرارداد منعقد شده به نفع دولت افغانستان و گذشته بزرگ از جانب ایران بوده است بعید به نظر می‌رسد که حکومت جدید افغانستان در صدد طرح این موضوع برآید.

بنا بر مراتب فوق و با توجه به کشمکشهای داخلی و بین‌المللی افغانستان، اوضاع منطقه، جو بین‌المللی و موقعیت بسیار مناسب کشورمان، شرایط مناسبی را برای طرح مجدد موضوع حبابه ایران از هیرمند فراهم آورد بسیار بجاست که اقدامات مقتضی معمول گردد.

۵ برای اطلاع بیشتر به گزارش ریاست اداره حقوقی وزارت جنگ به وزیر جنگ وقت که در پرورنده هیرمند اداره استملاک و مرزی وزارت خارجه مضبوط است، مراجعه شود.

فهرست منابع و مآخذ:

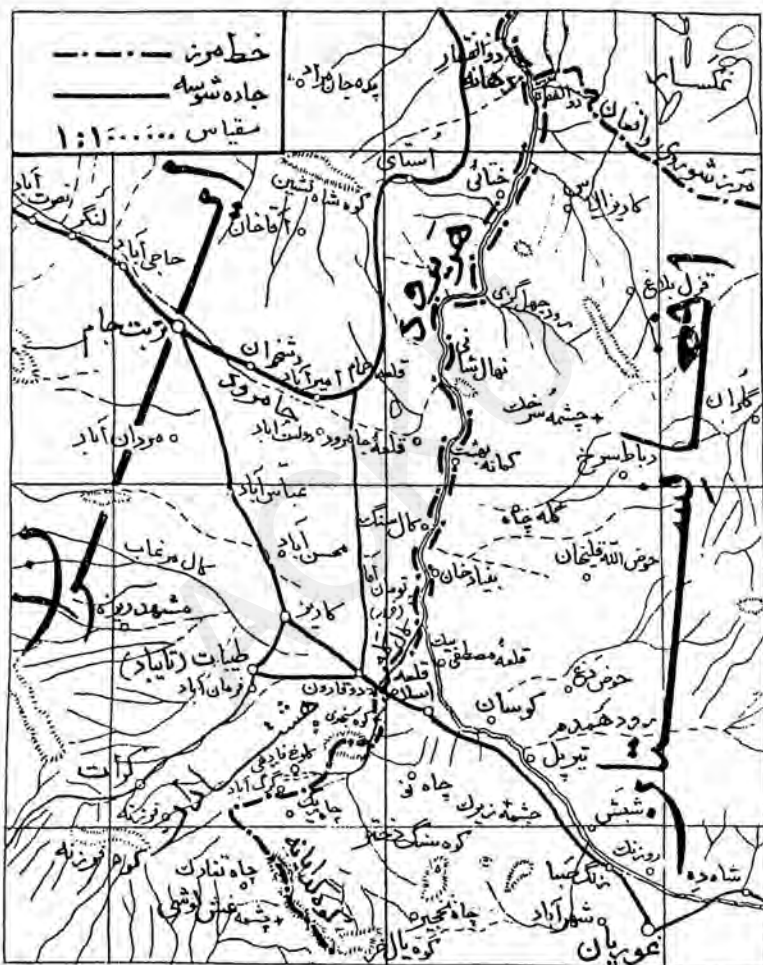
الف) فارسی

۱. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، محمود محمود، جلد دوم و سوم
۲. تاریخ دیپلماسی ایران، دکتر محمود خواجه‌نوری
۳. تاریخ سیاسی افغانستان، سید مهدی فرخ
۴. تاریخ ایران، عبدالله دازی
۵. تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی
۶. تاریخ خاورمیانه، ژوزف‌لیخافسکی، ترجمه دکتر هادی جزایری
۷. تاریخ ایران، حسین پیرنیا و عباس اقبال آشتیانی
۸. ناسخ‌التواریخ، محمدتقی سپهر (لسان‌الملک)
۹. ایران و قضیه ایران، جرج، ن، لردکرزن، ترجمه وحید مازندرانی
۱۰. گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۸۰-۱۲۰۰) هجری قمری، منصوره اتحادیه
۱۱. اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ابراهیم صفایی
۱۲. امیرکبیر و ایران، فریدون ادمیت
۱۳. سیاستگذاران دوره قاجاریه، خان ملک ساسانی
۱۴. بلوچستان، ذبیح‌الله ناصح
۱۵. مرزهای ایران، مهندس محمدعلی مخبر
۱۶. سرگذشت بلوچستان و مرزهای ایران، سپهبد امان‌الله جهانبانی
۱۷. اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، دکتر میرحیدر
۱۸. حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر منوچهر گنجی
۱۹. عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری
۲۰. نامه‌های متبادل بین پادشاهان و سران کشورهای خارجی با دربار ایران، نشریه شماره یک مرکز اسناد وزارت امور خارجه

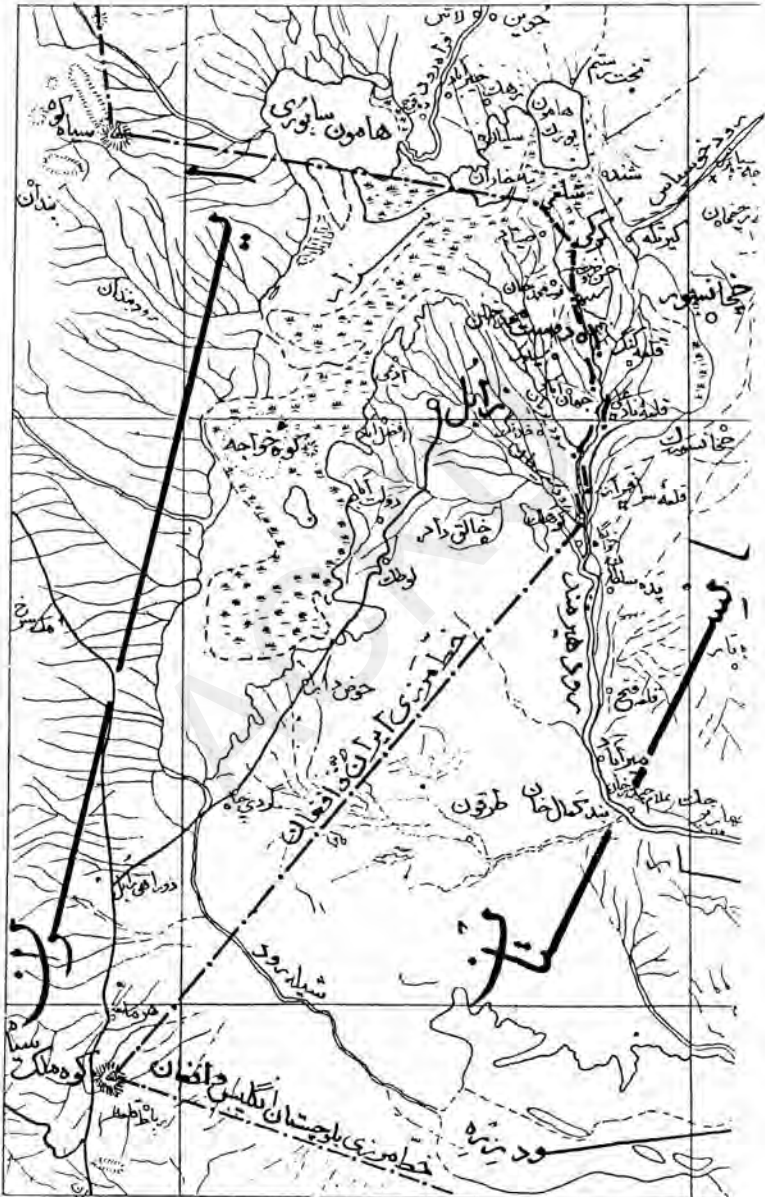
۲۱. گزارش کمیسیون دلتای رود هیرمند، ترجمه دکتر محمدحسین گنجی
۲۲. راهنما و مشخصات قراردادهای ایران با سایر دول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۲۳. گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱
۲۴. بررسی تحولات دولت ایران با کشورهای افغانستان - بنگلادش، پاکستان... در نیم‌قرن حکومت پهلوی، اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵
۲۵. نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۲، اداره دوم
۲۶. شرح حال مأموریت آجودانیاشی کومرودی، به کوشش محمد مشیری ۱۳۴۷
۲۷. قرارداد تقسیم آب هیرمند بین ایران و افغانستان، مجموعه قوانین دوره ۱۱ مجلس شورای ملی صفحات ۴۳۱ به بعد
۲۸. مجموعه قراردادهای دوجانبه معتبر ایران تا سال ۱۳۴۹، وزارت امور خارجه
۲۹. سالنامه اداره تلگراف، ۱۳۹۹ هجری شمسی، ص ۹۸ به بعد
۳۰. مأموریت فرخ‌خان در پاریس و قرارداد ۱۸۵۷، مجله سخن ۱۳۳۴ دوره ۱۶ شماره ۴
۳۱. گزارش هیئت رسیدگی به کمیسیون دلتا، آرشیو کیهان
۳۲. مکاتبات ناصرالدین شاه با میرزا آقاخان نوری، مجله یغما سال ۱۳۴۰ شماره ۱۴
۳۳. غزل میرزا آقاخان نوری، جهانگیر قائم‌مقامی، مجله یغما سال ۱۳۳۱ شماره‌های ۹ و ۱۰
۳۴. اسناد، بایگانی راکد وزارت امور خارجه
۳۵. اسناد و پرونده‌های هیرمند، اداره استملاک و امور مرزی وزارت امور خارجه
۳۶. مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه - تهران مطبعه فاروس ۱۳۲۶
۳۷. مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، وزارت امور خارجه

B. English

1. Sir, Honry Rowlinson, «England and Russia In the East»
2. Mojors, St John Lovett and Euan Smith. «Eastern- Persia Geography and Narratives»
3. Major. General Sir Vincent Eyrc «Kobul Inurrection»
4. John, William Kaye «The War in Afghanistan»
5. Volentine Chiral, «The Middle Eastern Question»
6. Dr. H.W. Bellew «The Races of Afghanistan»
7. Sir.J. Mlcom «History of Persia»
8. S. Bakhshash, Middle Eastern Studies «The Evolution of the Qajar Bureaucracy»
9. P.A. Sykes, «History of Afghanistan»



نقشه شماره (۱) مرز ایران و افغان مطابق حکمیت ژنرال ماکلین



نقشه شماره (۲) سیستان مطابق حکمت کلنل ماکماهون

17

Dispute between
Iran and Afghanistan
on the issue of Hirmand River

Author
Gholam-Reza Fakhari

Tehran - 1993

In the name of God



رساله‌ها/۱۲

تاکنون منتشر شده است:

ارزیابی سازمانهای بین‌المللی در قرن بیستم- اینیس کلاد جونپور- فرهنگ رجائی

ساختار حکومت عربستان سعودی- نصرت‌الله آشتی

استراتژی و تاکتیک در مذاکرات دیپلماتیک- محمدرضا دبیری

روشهای مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی- عبدالحمید فریدی عراقی

روابط چین و هند- مریم دفتری

بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله پناهندگی- حمید نظری تاج‌آبادی

شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران- عباس هدایتی خمینی

جبهه نجات ملی فلسطین (جبهه انقاذ)- امل سعیدی

مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران- بهمن نعیمی‌ارفع

ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری- سعید میرزائی ینگجه

موضع هند در قبال مسائل اقیانوس هند- لادن ایرانی

مؤسسه چاپ و انتشارات

وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

فروشگاه شماره ۱: صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶

بها: ۸۰۰ ریال